

The Impact of Economic Factors on Saudi Arabia's Interventionism in the Middle East (2001-2020)

Reza Khalili¹

Abdollah Ghanbarloo²

Leila Sanaei Baghbanan³

Abstract

Saudi Arabia has a rich income from oil and fossil fuels, and these financial resources have greatly impacted its policies, especially in its intervention in other countries in the Middle East. Of course, various factors and reasons can be considered for Saudi interventionism, but in this article, the aim is to examine the impact of economic factors on Saudi interventionism. The question is what effect Saudi Arabia's economic factors have had on its interventionism in other Middle Eastern countries? In answer to this question, it is assumed that there has been a direct relationship between the changing state of economic factors and the type and extent of Saudi intervention in other Middle Eastern countries. Library and statistical studies in a comparative context in this article clearly show that Saudi Arabia's financial resources and economic orientations are directly related to its political goals to pursue a policy of becoming the region's top power. In fact, the policy of Saudi interventionism has been affected by the economic conditions of this country, and how much the economic growth of this country has gone through a positive trend and the financial resources and capital of Saudi Arabia have increased, its interventionism and influence in the target countries has become faster and has spread more.

Keywords: Political Interventionism, Economic Interventionism, Military Interventionism, Saudi Arabia, Middle East



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
تأثیر عوامل
اقتصادی بر مداخله
گرایی عربستان
سعودی در
کشورهای خاورمیانه
۲۰۲۰-۲۰۰۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1 Associate Professor, Department of Political Science, Kharazmi University.
(Rezakhilili1@khu.ac.ir)

2 Associate Professor, Department of International Relations, Institute for Humanities and Cultural Studies.
(Ghanbarloo1979@gmail.com)

3 Master of Political Science from Kharazmi University.
(leilasanaei2@gmail.com)

تأثیر عوامل اقتصادی بر مداخله‌گرایی عربستان سعودی در کشورهای خاورمیانه (۲۰۲۰-۲۰۰۱)

رضا خلیلی^{۱*}

عبداله قنبرلو^۲

لیلا صناعی باغبانان^۳

تاریخ پذیرش: ۴۰۲/۰۵/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۵

چکیده

عربستان سعودی کشوری است که درآمد سرشاری را از منابع نفتی و سوخت های فسیلی داشته است و این منابع مالی تأثیر بسیاری بر سیاست‌گذاری‌های این کشور، به خصوص در مداخله آن در دیگر کشورهای منطقه خاورمیانه داشته است. البته مداخله‌گرایی عربستان سعودی موضوعی است که بر اساس مبانی و رویکردهای مختلف مورد توجه بسیاری از محققین قرار گرفته و می‌توان به عوامل و دلایل مختلف در این زمینه توجه داشت، اما در این مقاله هدف بررسی تأثیر عوامل اقتصادی بر مداخله‌گرایی این کشور در دیگر کشورهای منطقه است. در واقع سوال این است که عوامل اقتصادی چه تأثیری بر مداخله‌گرایی عربستان سعودی در دیگر کشورهای خاورمیانه در دو دهه نخست قرن بیست و یکم داشته است؟ در پاسخ به این پرسش، فرض بر این است که میان تغییر وضعیت عوامل اقتصادی و نوع و میزان مداخله‌گرایی عربستان سعودی در دیگر کشورهای منطقه خاورمیانه در دو دهه نخست قرن بیست و یکم رابطه مستقیم وجود داشته است. بررسی‌های کتابخانه‌ای و آماری در یک چارچوب مقایسه‌ای در این مقاله به وضوح نشان می‌دهد که منابع مالی و جهت‌گیری‌های اقتصادی عربستان ارتباط مستقیمی با اهداف سیاسی این کشور برای پی‌گیری سیاست تبدیل شدن به قدرت برتر منطقه‌ای داشته است. در واقع سیاست مداخله‌گرایی عربستان تحت تأثیر شرایط اقتصادی این کشور قرار داشته و هر اندازه رشد اقتصادی این کشور روند مثبت بیشتری را طی کرده و منابع مالی و سرمایه‌های این کشور بیشتر شده، مداخله‌گرایی عربستان سعودی و نفوذ آن در کشورهای هدف، روندی سریع‌تر به خود گرفته و گسترش بیشتری یافته است.

واژگان کلیدی: مداخله‌گرایی سیاسی، مداخله‌گرایی اقتصادی، مداخله‌گرایی نظامی، عربستان سعودی، خاورمیانه.



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۰۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
تأثیر عوامل
اقتصادی بر مداخله
گرایی عربستان
سعودی در
کشورهای خاورمیانه
۲۰۲۰-۲۰۰۱

۱ عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول)

Rezakhilili1@khu.ac.ir

۲ دانشیار گروه روابط بین‌الملل پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

Ghanbarloo1979@gmail.com

۳ کارشناس ارشد علوم سیاسی از دانشگاه خوارزمی

leilasanac2@gmail.com

مداخله‌گرایی یک سیاست پیشگیرانه است که توسط یک دولت ملی یا یک مرجع صلاحیت‌دار جغرافیایی-سیاسی به منظور دستکاری در امور اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... انجام می‌شود. این اصطلاح به جهت مداخله خارجی و دخالت در امور کشورهای دیگر استفاده می‌شود. از آنجا که مداخله‌گرایی انواع گوناگونی مانند نظامی، بشردوستانه، ایدئولوژیک، اقتصادی، سیاسی و ... دارد و دولتی که در امور کشورهای دیگر به مداخله می‌پردازد امکان دارد از انواع این مداخله‌گرایی برای پیشبرد امور خود استفاده کند، لذا باید به نوع مداخله و ارتباط آن با سایر انواع مداخله‌گرایی توجه نمود.

در بررسی موضوع مداخله‌گرایی ابتدا باید به انواع آن بپردازیم. در مداخله‌گرایی قدیم با انواع مداخله نظامی-امنیتی، مداخله سیاسی-دیپلماتیک و مداخله اقتصادی و در شکل جدید با طرح دعاوی حقوق بشری در قالب رفتار قانونی، ادعای حمایت از غیرنظامیان و مردم در برابر دولت‌های قانونی، اپوزیسیون‌سازی و حمایت از نیروهای گریز از مرکز روبرو هستیم. با وجود توجه به انواع مختلف مداخله‌گرایی، هدف مقاله این است که تاثیر عوامل و دلایل اقتصادی مداخله عربستان در امور دیگر کشورهای خاورمیانه را مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد. بر این اساس سوال اصلی این است که عوامل اقتصادی چه تاثیری بر مداخله‌گرایی عربستان سعودی در دیگر کشورهای خاورمیانه داشته است؟ در پاسخ به این پرسش فرض بر این است که میان تغییر وضعیت عوامل اقتصادی و نوع و میزان مداخله‌گرایی عربستان سعودی در دیگر کشورهای خاورمیانه رابطه مستقیم وجود داشته است.

بر این اساس هدف این مقاله آن است که تاثیر عوامل اقتصادی بر مداخله‌گرایی عربستان سعودی در کشورهای خاورمیانه را مورد بررسی قرار دهیم. سوال اصلی این است که عوامل اقتصادی عربستان سعودی چه تاثیری بر مداخله‌گرایی این کشور در دیگر کشورهای خاورمیانه داشته است؟ در پاسخ به این پرسش، فرض بر این است که سیاست مداخله‌گرایی عربستان تحت تاثیر شرایط اقتصادی این کشور قرار داشته و هر اندازه رشد اقتصادی این

کشور روند مثبتی را طی کرده و منابع مالی و سرمایه‌های عربستان بیشتر شده، مداخله‌گرایی این کشور و نفوذ آن در کشورهای هدف، روندی سریع‌تر به خود گرفته و گسترش بیشتری یافته است. برای مطالعه دقیق موضوع از بررسی‌های کتابخانه‌ای و آماری در یک چارچوب مقایسه‌ای استفاده می‌کنیم. بدین ترتیب که ابتدا دیدگاه‌ها و نظریات موجود درباره مداخله‌گرایی را مورد بررسی و نقد قرار دهیم، سپس می‌کوشیم چارچوبی برای بررسی مبانی اقتصادی مداخله‌گرایی عربستان سعودی در دیگر کشورهای خاورمیانه ارائه کنیم و در نهایت میزان و ابعاد مداخله عربستان در امور کشورهای منطقه را بر اساس این چارچوب مورد بررسی و تحلیل قرار خواهیم داد.

۱- پیشینه پژوهش

با وجود اینکه موضوع مداخله‌گرایی موضوعی جدید و نوآورانه نیست، اما نه در ادبیات فارسی و نه حتی در ادبیات لاتین کاری جامع و با در نظر داشتن همه دیدگاه‌های مختلف در مورد آن صورت نگرفته است. در ادبیات موجود حداقل دو دسته آثار وجود دارد که به صورت غیرمستقیم به بخش‌هایی از موضوع اشاره می‌کنند و می‌توانند داده‌های ما در بخش‌های مختلف را شکل دهند. بخش اول ادبیات موجود بیانگر آثاری است که به صورت نظری یا مفهومی به مداخله‌گرایی و انواع آن پرداخته (قنبرلو، ۱۳۹۶؛ الف؛ حاجی‌مینه، ۱۳۹۲؛ Pugh, 2009; Platinga, 2008) و موضوعاتی چون مداخله‌گرایی نظامی (Pearson, 2013; Walker and Stern, 2006; Pettinger, 2015; Gent, 2003; Perez, 2013) مداخلات بشردوستانه در کشورهای دیگر (Spector, 2012)، مسئولیت اخلاقی جامعه جهانی برای مداخله (Dowell, 2008; Desai, 2016) اهمیت مداخله بشردوستانه برای حفاظت از انسان‌ها (Evan and Sanoun, 2001) یا حتی امکان‌پذیری ایجاد نهاد مداخله بشردوستانه از لحاظ قانونی و سیاسی (Portela, 2000) را مورد بررسی قرار داده‌اند. برخی آثار هم بر بعد سیاسی مداخله‌گرایی تمرکز دارند و تاثیر این موضوع بر سیاست خارجی یا داخلی کشورها را مورد بررسی قرار داده‌اند (Gainborough, 2011; Regan, 2000; Reutlinger, 2013). در ادبیات موجود همچنین به مداخلات اقتصادی نیز پرداخته شده است (Vatanabe and Yabo, 2007; Mises, 1998).

بخش دوم آثاری هستند که به مصادیق مداخله‌گرایی کشورها پرداخته‌اند (Selcen and Akgol, 2016; Memilan, 2006) و تاثیر رقابت بین کشورها و اختلافات مذهبی (Salisbury, 2015; Nunlist, 2015; Downs, 2012)، کمک قدرت‌های بزرگ به کشورهای مداخله‌گر (International Crisis Group, 2016)، یا آثار و پیامدهای حقوق بشری مداخله (Lopour, 2017) (The War Report, 2017).



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
تاثیر عوامل
اقتصادی بر مداخله
گرایی عربستان
سعودی در
کشورهای خاورمیانه
۲۰۰۱-۲۰۲۰

2003; Kolb, 2011; Bronson, 2016) را مورد بررسی قرار داده‌اند. البته موضوع مداخله‌گرایی عربستان سعودی نیز در ذیل این آثار مورد توجه قرار گرفته و تلاش شده تبیین‌هایی نظری برای رفتار مداخله‌جویانه عربستان سعودی ارائه شود (Levallois, 2017; Nurruzzaman, 2013)، اما در اغلب این آثار به ابعاد سیاسی یا امنیتی موضوع برای عربستان پرداخته شده و عوامل و دلایل موضوع، به ویژه مبانی اقتصادی مداخله‌گرایی عربستان مورد توجه مستقل نبوده است.

۲- روش‌شناسی پژوهش

اطلاعات و داده‌های این پژوهش از طریق کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری می‌شوند و در تجزیه و تحلیل داده‌ها هم از ترکیبی از روش‌های کمی از جمله تحلیل همبستگی و روندپژوهی و همچنین روش تاریخی به عنوان یک روش کیفی استفاده می‌کنیم. بررسی سیر مداخله عربستان در کشورهای منطقه با استفاده از روش تاریخی صورت می‌گیرد و برای بررسی ماهیت و ویژگی‌های اقتصادی عربستان از بررسی آماری و داده‌های کمی استفاده می‌شود و در انتها برای درک رابطه اقتصاد و مداخله‌گرایی از روش تحلیل همبستگی و روش روندپژوهی استفاده می‌کنیم.

۳- اقتصاد سیاسی مداخله‌گرایی؛ دیدگاه‌ها و نظریات

در مورد مداخله‌گرایی کشورها به صورت عام و همچنین مداخله‌گرایی عربستان به صورت خاص دیدگاه‌ها و نظریاتی وجود دارد که ضمن مرور آنها می‌کوشیم چارچوبی برای بررسی تاثیر عوامل اقتصادی بر مداخله‌گرایی عربستان ارائه کنیم.

۳-۱- دیدگاه‌ها و نظریات درباره مداخله‌گرایی

چهار دیدگاه عمده درباره مداخله‌گرایی وجود دارد: لیبرالیسم که هر چند به صورت تلویحی، اما گسترش و بسط دموکراسی را هدف مداخله می‌داند. دیدگاه مارکسیستی که بنابر سرشت انتقادی‌اش، همواره از یک قدرت برتر که سعی در استعمار دولت‌های دیگر دارد، صحبت به میان می‌آورد. جهان‌گرایی که با تضعیف یا از بین رفتن مرزهای سرزمینی، مداخلات را در قالب سازمان‌ها، نهادها و بازیگران غیردولتی توجیه می‌کند و دیدگاه رئالیستی که در قالب تهاجمی آن، مداخله‌گرایی بشردوستانه در راستای تامین منافع دولت ملی در مقابل رقبا را مورد توجه قرار می‌دهد.

موضوع مداخله‌گرایی در لیبرالیسم با توجه به سه اصل آزادی اقتصادی، آزادی فردی و ترویج دموکراسی مورد توجه قرار می‌گیرد (علوی‌تبار، ۱۳۹۷؛ زکریا، ۱۳۸۵: ۱۳۶-۱۳۵). بر این اساس لیبرال‌ها مداخله بشردوستانه را که بیشتر بعد نظامی دارد به عنوان یک راه‌حل بین‌المللی برای تحت فشار قرار دادن دولت‌هایی که سعی در نقض حقوق بشر دارند، تلقی کرده و به نوعی آن را مجوزی برای مداخله خود در کشور دیگر به شمار می‌آورند، در حالی که همواره انگیزه خود را کمک به مردم داخل این حکومت‌ها اعلام می‌کنند (صفایی، ۱۳۶۷: ۴۹).

دیدگاه مارکسیستی درباره توانایی یک دولت برای مداخله در یک کشور بحث می‌کند که می‌تواند جهت‌گیری‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، مذهبی، اقتصادی و ... داشته باشد. بر این اساس دولت مداخله کننده با یک مسئله مهم و ضروری مواجه است و باید در جهت تسخیر قلمرو و نگهداری آن و همچنین برقراری امنیت در جهت اتحاد با آن گام بردارد. در واقع دولت مداخله‌گر باید نوعی نظم جهانی برقرار کند و به وسیله آن با در نظر گرفتن منافع مداخله شونده، به نوعی با آن سازگار شود و همچنین در این نظم برقرار شده، دولت مداخله‌گر باید از استثمار طرف مقابل صرف‌نظر کند (قربان‌نیا، ۱۳۸۲: ۱۲۵؛ عزیزی، ۱۳۹۰: ۱۳).

از نظر جهان‌گرایان مداخله بین‌المللی در راستای حفظ و دفاع از حقوق، وظایف، ارزش‌ها و تعهدات دولت‌ها می‌باشد (پروین، ۱۳۸۹: ۱۰؛ رئیسی دزکی و نیری، ۱۳۹۳: ۱۳). البته جهانی شدن و ارتباط آن با حاکمیت دولت‌ها هم می‌تواند تهدید کننده و هم سلب کننده حاکمیت داخلی دولت‌ها به سود نهادهای مافوق ملی و برتری ارزش‌های خارجی باشد (پروین، ۱۳۸۹: ۱۷-۱۸).

از نگاه واقع‌گرایان (تهاجمی) اقدام جامعه بین‌المللی برای مداخله‌گرایی در اصل بازتابی از منافع قدرت‌های بزرگ و دولت‌های آنها و همچنین در جهت تأمین منافع این دولت‌ها است (جوانشیری، ۱۳۸۸: ۸؛ قوام و نجفی سیار، ۱۳۹۲: ۲۰). بر این اساس در حالی که در لیبرالیسم نوعی نگاه اقتصادی و دموکراتیک به کشور مداخله شونده وجود دارد، در واقع‌گرایی هدف بیشتر کسب منفعت است و ممکن است مداخله‌گر برای رسیدن به منافع خود هر ارزش حقوقی را زیر پا بگذارد.

۲-۳- دیدگاه‌ها و نظریات در مورد مداخله‌گرایی عربستان سعودی

به لحاظ نظری رویکردهای مختلفی نسبت به مداخله‌گرایی عربستان وجود دارد که می‌توانیم آنها را در سه رویکرد امنیتی، هویتی و سیاسی مورد بررسی قرار دهیم. کسانی که ریشه مداخله‌گرایی عربستان را در نگرانی‌های امنیتی این کشور می‌دانند معتقدند اصول و اهداف عربستان در سیاست خارجی خود در منطقه خلیج فارس، حوزه مناطق عربی و حوزه بین‌المللی، نمادی از تلاش و اقدام آن برای ایجاد ثبات و امنیت، جلوگیری از مداخله رقبای امور داخلی کشورهای عربی و در نهایت مداخله عربستان در امور داخلی دولت‌های خاورمیانه و عربی می‌باشد (قربانی، ۱۳۹۶؛ ۲۰۰۶، Mc Milan). در واقع بر اساس این رویکرد، ابعاد ذهنی و عینی امنیت برای عربستان، خصوصا در برابر ایران بسیار مهم و استراتژیک می‌باشد و عربستان برای غلبه بر احساس ناامنی خود در این زمینه رو به مداخله در کشورهای دیگر آورده است (محرابی، ۱۳۹۶؛ داوند، اسلامی و جمشیدی، ۱۳۹۸: ۱۸-۱۷).

تعارضات هویتی نیز همواره یکی از محرک‌های عربستان برای مداخله در کشورهای دیگر بوده است. بر این اساس گفته می‌شود تقسیم کار بین نهاد دینی که در دست خاندان آل‌شیخ بوده و نهاد سیاست که خاندان آل‌سعود رهبری آن را در دست دارد باعث ایجاد نوعی بحران هویت در عربستان شده و پشتوانه ثروت ناشی از درآمدهای نفتی نیز باعث شده حکمرانان سعودی به سمت مداخله‌گرایی سوق داده شوند (امیرخانی و بهرام‌وند، ۱۳۹۷: ۳؛ آجرلو، ۱۳۹۳). در واقع نظام سیاسی عربستان در مقابل این بحران دو رویکرد سلبی و ایجابی در پیش گرفته است که نتیجه هر دو افزایش مداخله عربستان در کشورهای دیگر بوده که خود به تعارضات هویتی جدیدی برای عربستان دامن زده و این کشور را درگیر در یک چرخه تعارض هویتی-مداخله-تعارض هویتی بیشتر-مداخله بیشتر کرده است (خلیلی، ۱۳۹۶: ۱۰۲-۹۳؛ Levallois، ۲۰۱۷).

برخی نیز افزایش مداخله‌گرایی عربستان در کشورهای دیگر را نتیجه بالا گرفتن اختلافات سیاسی در داخل و به نوعی برای سرپوش گذاشتن بر این اختلافات می‌دانند. بر این اساس گفته می‌شود مرگ ملک عبدالله و سرآغاز جانشینی ملک سلمان سبب تغییر سیاست عربستان از محافظه‌کاری به سمت یک سیاست تهاجمی شده است (اسدی، ۱۳۹۵: ۱۳؛ Mathhiensen، ۲۰۱۵). با شروع پادشاهی ملک سلمان و ایجاد تغییرات داخلی توسط او در عربستان، گروه‌های موافق و مخالف در این کشور شکل گرفتند و هیئت حاکمه عربستان برای انحراف افکار عمومی از این اختلافات با اتخاذ رویکرد تهاجمی در سیاست خارجی طرح تحولات بنیادین اقتصادی در قالب چشم‌انداز ۲۰۳۰ (فاروقی، ۱۳۹۶) را مطرح کرد که در نهایت خود عاملی برای تهاجمی‌تر شدن سیاست

خارجی و افزایش مداخله‌گرایی این کشور شده است.

۳-۳- چارچوبی برای بررسی تاثیر تحولات اقتصادی بر مداخله‌گرایی عربستان سعودی

با وجود اینکه در دیدگاه‌ها و نظریات موجود در مورد مداخله‌گرایی عربستان به اهمیت عوامل اقتصادی از جمله درآمدهای نفتی به صورت تلویحی اشاره می‌شود (Mc Milan, 2006; Nuruzzaman, 2013)، اما هیچ یک از دیدگاه‌های موجود نقش عوامل اقتصادی در مداخله‌گرایی عربستان را به صورت مستقل مورد توجه قرار نمی‌دهند. بر این اساس در ادامه می‌کوشیم با برجسته ساختن این نقش به تبیین چارچوبی برای سنجش میزان تاثیر عوامل و شاخص‌های اقتصادی بر میزان و نحوه مداخله‌گرایی عربستان بپردازیم. برای بررسی ارتباط بین تحولات اقتصادی و مداخله‌گرایی، ابتدا باید تک تک متغیرهای اقتصادی از یکسو و متغیرهای مداخله‌گرایی از سوی دیگر بررسی شوند. مهم‌ترین متغیرهای اقتصادی که به ویژه در ارتباط با مداخله‌گرایی قابل بررسی هستند عبارتند از توسعه، تجارت، سرمایه‌گذاری، انرژی و مالی. متغیرهای مداخله‌گرایی هم شامل مشارکت نظامی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، مداخله در تحولات داخلی یک کشور و حمایت سیاسی از گروه‌های مخالف حکومت و حمایت اقتصادی و مالی از گروه‌های مخالف برای رسیدن به اهداف مورد نظر است. این متغیرها برای بررسی دقیق‌تر باید در چارچوبی منسجم قرار گیرند و به شاخص‌هایی قابل سنجش تبدیل شوند که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۱-۳-۳- شاخص‌های اقتصادی

شاخص‌های اقتصادی، داده‌هایی هستند که به وسیله آنها هم می‌توان اقتصاد و نحوه عملکرد آن را تجزیه و تحلیل ارزیابی کرد و هم می‌توان یک پیش‌بینی از آینده وضعیت اقتصادی ارائه کرد. مهم‌ترین شاخص‌های اقتصادی که اغلب در بررسی وضعیت توسعه کشورها مورد توجه قرار می‌گیرند عبارتند از: نرخ رشد اقتصادی، تولید ناخالص داخلی، تولید ناخالص داخلی بر اساس شاخص برابری قدرت خرید، نرخ بیکاری و شاخص توسعه انسانی. مهم‌ترین شاخص‌های تجارت عبارتند از: صادرات و واردات. متغیر سرمایه‌گذاری را می‌توان بر اساس نرخ رشد سرمایه‌گذاری مورد سنجش و تحلیل قرار داد. برای بررسی وضعیت انرژی می‌توان از دو شاخص تولید انرژی اولیه و میزان ذخایر نفت استفاده کرد و برای بررسی وضعیت مالی هم می‌توان از شاخص درآمد نفتی، درآمدها و سود مالیاتی، درآمد منابع طبیعی و نرخ تورم استفاده

کرد.

۲-۳-۳- شاخص‌های مداخله‌گرایی

مداخله‌گرایی را از نظر شکلی می‌توان دربردارنده انواع مختلف مانند مداخله سیاسی، نظامی، مالی و ... دانست و هر کدام از این نوع دخالت‌ها بنا بر مشخصه‌های خاصی که دارند از یکدیگر جدا می‌شوند. مداخله نظامی به دو صورت انجام می‌شود: یا قدرت اصلی به صورت مستقیم وارد میدان شده و در امور دولت دیگر دخالت می‌کند یا با جنگ نیابتی یا واسطه‌ای بدون اینکه مستقیماً درگیر جنگ شود، با استفاده از حمایت‌های مالی-تسلیماتی و تبلیغاتی از کشور یا گروه‌های دیگر درگیر جنگ، به مداخله غیرمستقیم می‌پردازد و بر کشور مورد نظر فشار وارد می‌کند. در کل مشارکت در جنگ هنگامی به معنای یک مداخله محسوب می‌شود که یک قدرت نیروهای نظامی خود را با هدف حل منازعه یا پایان بخشیدن به یک درگیری نظامی و یا به دست گرفتن قدرت در آن کشور توسط حامیان مداخله‌کننده، به داخل خاک مداخله شونده می‌فرستد (نصیری، ۱۳۹۳: ۴).

مداخله‌گرایی سیاسی شامل تاثیرگذاری یا دستکاری در اقدامات دولت دیگر می‌باشد. این نوع مداخله‌گرایی هدفش تغییر در رفتار و سیاست یک کشور دیگر است (محمدرضایی، میرعباسی و کمالی، ۱۳۹۸: ۶، Platanga، ۲۰۰۸). در واقع مداخله سیاسی در یک کشور، نوعی اقدام غیردفاعی است که یک کشور آن را به صورت پیشگیرانه انجام می‌دهد تا بتواند تا حد ممکن تحولات سیاسی یک جامعه و کشور را دستکاری کرده و در جهت اهداف خویش پیش ببرد. در مداخله سیاسی از روش‌های مختلفی برای تغییر و تحولات سیاسی کشور استفاده می‌شود. این اقدامات شامل روش‌هایی مانند تحریم اقتصادی در سطح بین‌المللی، دیگر مجازات‌های بین‌المللی، حمایت‌های سیاسی مانند حمایت از گروه‌های مخالف در درگیری‌های قومی، مجازات‌های اقتصادی، تهدید، منزوی کردن، ملت‌سازی و سیاست‌های امنیت ملی است. همچنین این مداخله سیاسی می‌تواند اهداف مختلف فرهنگی، مذهبی، اجتماعی و ... داشته باشد. در واقع مداخله سیاسی انواع مختلفی را شامل می‌شود: این مداخله می‌تواند از طریق تبلیغات علیه یک گروه، دولت، حزب یا یک تصمیم و سیاست باشد و بخواهد تفکرات خود را در میان افراد جامعه ترویج دهد. همین ترویج تفکر تاثیر بسیاری از طرف دولت مداخله‌کننده بر کشور ی که در آن نفوذ کرده می‌گذارد و بر این اساس می‌تواند به منافع خود دست یابد. از جمله وسایل و ابزاری که برای تبلیغات انتخاب می‌شود رادیو، تلویزیون و شبکه‌های مجازی می‌باشند (دهشیری، ۱۳۸۸: ۷).



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
تأثیر عوامل
اقتصادی بر مداخله
گرایی عربستان
سعودی در
کشورهای خاورمیانه
۲۰۰۱-۲۰۲۰

مداخله‌گرایی اقتصادی، کنترل نحوه اقدامات یا رفتار اقتصادی یک کشور از جانب دولت دیگر است و بعضاً می‌تواند به صورت کمک مالی هم نمود پیدا کند (Friedman, 2017). در این روش گاه کشورها از فشار اقتصادی یا تهدید به حمله و تهاجم با استفاده از مداخله در تصمیمات اقتصادی استفاده می‌کنند. برای مثال یک کشور می‌تواند برای برهم زدن نظم داخلی یک کشور، از گروه‌های مخالف سیاسی آن دولت، حمایت مالی و اقتصادی کند. در مداخله اقتصادی، یک کشور به طوری در کشور دیگر به مداخله می‌پردازد که کنترل اقتصاد آن را در دست بگیرد، سرمایه‌گذاری مستقیم و غیرمستقیم در آن انجام دهد، شعبه شرکت‌های بین‌المللی خود را در کشور مداخله شونده برقرار سازد، به روابط تجاری با آن کشور بپردازد و صادرات خود را افزایش دهد تا هر چه بیشتر کشور مورد نظر را به خود وابسته کند و در زمان مورد نظر از منافعی استفاده کند (طاهری چورسی، ۱۳۹۱؛ Mises, ۱۹۹۸). لازم به ذکر است که در این نوع مداخله، برخلاف مداخله نظامی، مردم یک جامعه یا دولت مورد نظر به مقابله با دولت مداخله‌گر نمی‌پردازند و اصولاً حساسیتی نسبت به آن ندارند. این در حالی است که در مداخله اقتصادی تأثیر نفوذ بسیار بیشتر است و تمامی ارگان‌ها و نهادها ممکن است تحت تأثیر کشور مداخله کننده قرار بگیرند.

۳-۳-۳. تحلیل تأثیر شاخص‌های اقتصادی بر مداخله‌گرایی عربستان

سعودی

با مشخص شدن شاخص‌های اقتصادی از یکسو و شاخص‌های مداخله‌گرایی از سوی دیگر امکان بررسی رابطه یا میزان همبستگی بین آنها فراهم می‌شود. برای تبیین نوع و میزان رابطه یا همبستگی بین دو متغیر باید دید زمانی که یک گروه از اطلاعات و داده‌ها تغییر می‌کند، این تغییر بر روی گروه دیگر چه تأثیری می‌گذارد. همچنین در صورت وجود رابطه بین دو متغیر، باید دید این ارتباط بین دو متغیر به چه میزان و اندازه‌ای بوده است. بر این اساس در ادامه ابتدا باید رابطه بین شاخص‌های اقتصادی و شاخص‌های مداخله‌گرایی اثبات شود. یعنی باید ابتدا مشاهده شود که تغییر در شاخص‌های اقتصادی بر روی شاخص‌های مداخله‌گرایی تأثیر می‌گذارد و بعد از آن در صورت وجود رابطه بین دو متغیر، باید دید که این ارتباط چه میزان است و چه جهت و سمت و سویی را دنبال می‌کند. بر اساس آنچه گفته شد، در ادامه باید نوع رابطه و میزان همبستگی شاخص‌های اقتصادی با شاخص‌های مداخله‌گرایی را به ترتیبی که در جدول زیر آمده است مورد بررسی و سنجش قرار دهیم:



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
تأثیر عوامل
اقتصادی بر مداخله
گرایی عربستان
سعودی در
کشورهای خاورمیانه
۲۰۰۱-۲۰۲۰

جدول ۱: چارچوب بررسی تاثیر تحولات اقتصادی بر مداخله‌گرایی

تحولات اقتصادی	شاخص‌ها	مداخله‌گرایی
سرمایه‌گذاری	شاخص سرمایه‌گذاری ثابت، نرخ رشد سرمایه‌گذاری، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی	مشارکت در جنگ (مستقیم یا نیابتی)
تجارت	صادرات-واردات	
تورزی	تولید تورزی اولیه- ذخایر نفت	دخالت در تحولات سیاسی داخلی
مالی	درآمد نفتی-درآمد و سود مالیاتی-درآمد منابع طبیعی-نرخ تورم	تحریم/حمایت اقتصادی
توسعه	رشد اقتصادی-رشد تولید ناخالص داخلی-تولید ناخالص داخلی بر اساس شاخص برابری قدرت خرید-نرخ بیکاری-شاخص توسعه انسانی	و مالی با هدف افزایش نفوذ

۴- تحول شاخص‌های اقتصادی عربستان پس از سال ۲۰۰۱ میلادی

شاخص‌های اقتصادی عربستان سعودی از سال ۲۰۰۱ فراز و نشیب‌های بسیاری را پشت سر گذاشته‌اند که در ادامه به تفکیک در پنج حوزه سرمایه‌گذاری، تجارت، انرژی، مالی و توسعه به آنها می‌پردازیم.

۴-۱- شاخص‌های سرمایه‌گذاری

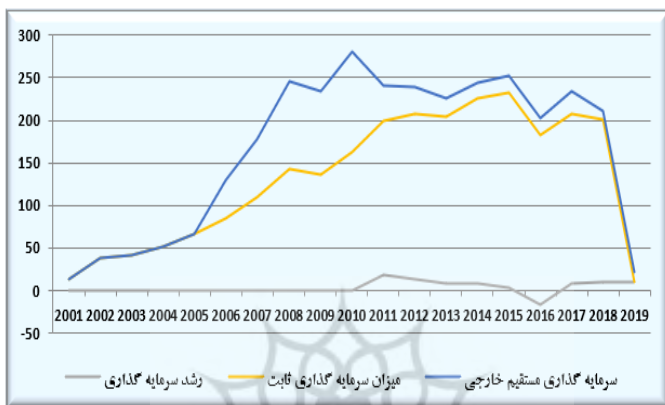
وضعیت عربستان از نظر شاخص سرمایه‌گذاری هنگامفت یا ثابت نشانگر افزایش آن در دهه اول قرن بیستم بوده که در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ و به خصوص ۲۰۱۵ شاهد رشد چشمگیری بوده، اما بعد از سال ۲۰۱۵ با افت مواجه شده است (Theglobeconomy, 2019a). شاخص رشد سرمایه‌گذاری نشان دهنده وضعیت کاهشی عربستان در دهه دوم و پس از سال ۲۰۱۱ است که به جز در برخی از سال‌ها با افت قابل توجهی مواجه بوده و حتی در برخی مواقع به شکل منفی نیز درآمد است (Theglobeconomy, 2019b). شاخص سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی عربستان هم به جز در برخی سال‌ها که شاهد افزایش چشمگیر آن بوده‌ایم در بقیه سال‌ها و به خصوص در سال ۲۰۱۷ شاهد کاهش چشمگیر بوده است (Theglobeconomy, 2019c). در مجموع روند تحول شاخص‌های سرمایه‌گذاری عربستان نشانگر رشد قابل توجه در فاصله سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۵ و کاهش آنها از ۲۰۱۵ به بعد بوده



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
تأثیر عوامل
اقتصادی بر مداخله
گرایی عربستان
سعودی در
کشورهای خاورمیانه
۲۰۰۱-۲۰۲۰

است. فراز و نشیب وضعیت این شاخص‌ها بر اساس منابع مورد بررسی در نمودار زیر قابل مشاهده است:

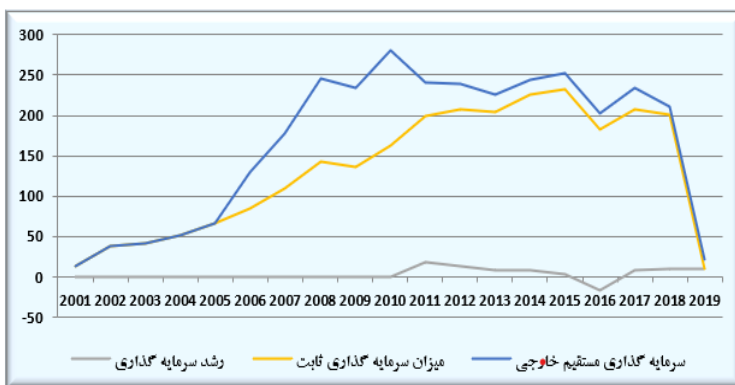
نمودار ۱: تحول شاخص‌های سرمایه‌گذاری عربستان سعودی



۲-۵- شاخص‌های تجارت

در حوزه تجارت، شاخص صادرات کالاها و خدمات عربستان از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۸ رشد چشمگیری داشته، اما در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ و همین‌طور ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶، با افت مواجه بوده است (Knoema, 2019a). در شاخص واردات کالاها و خدمات هم به دلیل اینکه نیاز عربستان به محصولات خارجی زیاد بوده، این کشور به میزان زیادی واردات از کشورهای اروپایی داشته است و در طول دو دهه اول قرن بیست و یکم این میزان افزایش پیدا کرده است (Knoema, 2019b). روند تحول شاخص‌های تجارت عربستان سعودی در سال‌های مورد بررسی حکایت از تناسب و هماهنگی قابل توجه آنها با یکدیگر دارد. در نمودار زیر فراز و فرود این شاخص‌ها نشان داده شده است:

نمودار ۱: تحول شاخص‌های سرمایه‌گذاری عربستان سعودی



۳-۴- شاخص‌های انرژی

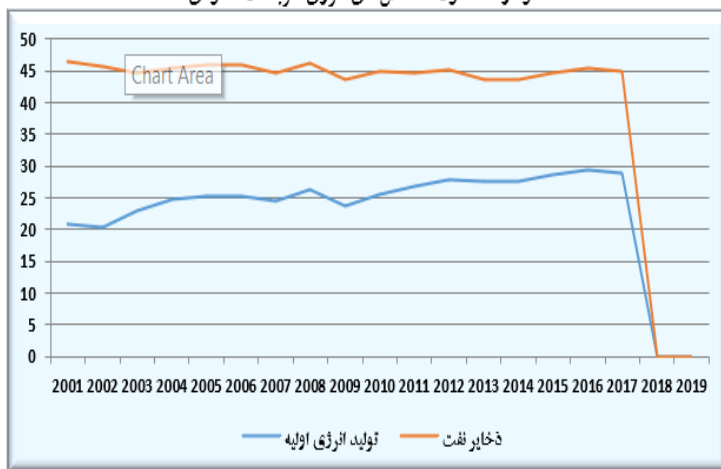
در ارتباط با انرژی نیز شاخص انرژی اولیه در عربستان در فاصله سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۷ روند افزایشی داشته (Knoema, 2019c)، اما در شاخص ذخایر نفت در کل دو دهه شاهد کاهش میزان ذخایر نفتی این کشور بوده‌ایم (Knoema, 2019d). روند تحول شاخص‌های انرژی عربستان سعودی در سال‌های مورد بررسی که در نمودار زیر دیده می‌شود، نشانگر افت قابل توجه این شاخص‌ها از سال ۲۰۱۷ به بعد بوده است.



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
تأثیر عوامل
اقتصادی بر مداخله
گرایی عربستان
سعودی در
کشورهای خاورمیانه
۲۰۰۱-۲۰۲۰

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

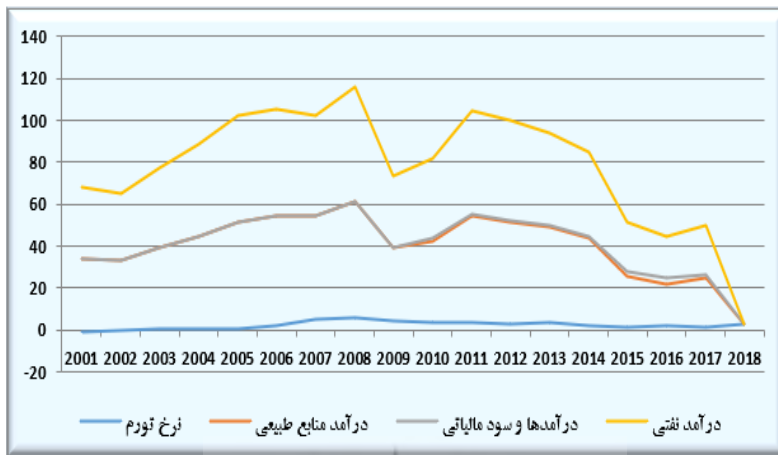
نمودار ۳: تحول شاخص‌های انرژی عربستان سعودی



۴-۴- شاخص‌های مالی

بررسی وضعیت شاخص‌های مالی عربستان نشانگر افزایش درآمد این کشور در طول سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵ است، اما ناپایداری درآمدهای نفتی سران عربستان سعودی را برای اتکا به منابع جایگزین سوخت فسیلی در راستای امنیت مالی پایدار سوق داده است. سرمایه‌گذاری درآمدهای نفتی در بخش خصوصی و تقویت زیرساخت‌های کشور مانند بخش‌های صنایع و معادن و پایین دست و استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر مانند انرژی خورشیدی و انرژی باد در همین راستا در دستور کار قرار گرفته است. بر این اساس با وجود اینکه شاخص درآمد نفتی پس از سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ با کاهش چشمگیری روبرو بوده (Theglobeconomy, 2019d)، اما شاخص درآمدها و سود مالیاتی از سال ۲۰۱۰ با رشد روبرو بوده است (Theglobeconomy, 2019e). شاخص درآمد منابع طبیعی عربستان هم مانند شاخص درآمد نفتی در سال‌های اخیر با کاهش روبرو بوده است (Theglobeconomy, 2019f). با وجود این تحولات، شاخص نرخ تورم عربستان که نشانگر افزایش سطح قیمت کالاها و خدمات عمومی در اقتصاد در یک دوره زمانی است حکایت از آن دارد که گرچه در برخی سال‌ها عربستان سعودی تورم بالایی را تجربه کرده، اما در سال‌های اخیر آن را به خوبی کنترل کرده است (Knoema, 2019e). روند تحول شاخص‌های مالی عربستان سعودی در سال‌های مورد بررسی که در نمودار زیر دیده می‌شود، بیانگر فراز و نشیب بسیار و تناسب و هماهنگی تحول این شاخص‌ها با یکدیگر بوده است:

نمودار ۴: تحول شاخص‌های مالی عربستان سعودی



۵-۴- شاخص‌های توسعه

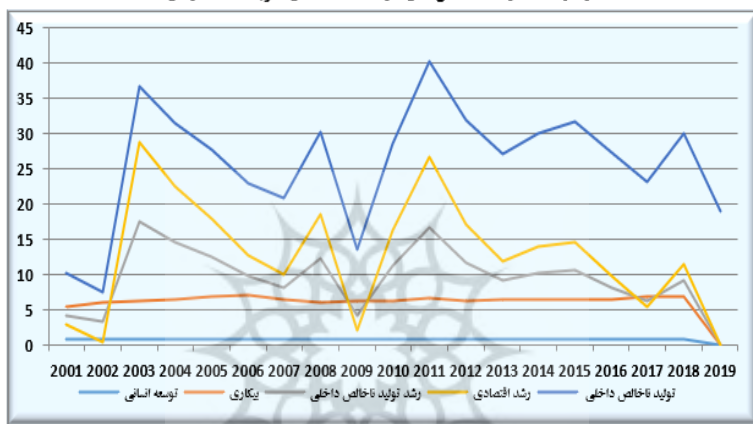
۱۰۶ فصل پنجم

پس از روی کار آمدن ملک سلمان شاهد تغییر و تحولات همه جانبه در راستای توسعه در عربستان بوده‌ایم. این اقدامات و اصلاحات در زمینه‌های مختلف حقوقی، مذهبی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ... بوده است. با توجه به این اقدامات و اصلاحات، روند توسعه در عربستان را از سال ۲۰۰۱ نشانگر آن است که در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۱۰ شاهد رشد اقتصادی چشمگیر عربستان بوده‌ایم و سپس شاهد یک سیر نزولی در سال‌های بعد هستیم. در کل باید گفت که بعد از سال ۲۰۱۱ و مشکلات عربستان در فروش نفت خود، رشد اقتصادی آن هم سیر نزولی به خود گرفته است (Theglobaleconomy, 2019g). شاخص رشد تولید ناخالص داخلی عربستان هم به تناسب رشد اقتصادی در طول این دو دهه نوسان‌های زیادی را پشت سر گذاشته و در دهه اخیر با کاهش روبرو بوده است (Theglobaleconomy, 2019h). در شاخص تولید ناخالص داخلی بر اساس شاخص برابری قدرت خرید نیز عربستان در این سال‌ها یک روند طبیعی افزایشی را طی کرده است و سال به سال بر میزان آن افزوده شده است (Theglobaleconomy, 2019i). در شاخص نرخ بیکاری از سال ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۱۸ حدود ۴/۱ درصد به جمعیت بیکار عربستان افزوده شده است، اما با نگاهی دقیق‌تر می‌توان گفت که طی سال‌های اخیر این میزان ثبات داشته و افزایش چندانی در آن مشاهده نمی‌شود و این

سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
تأثیر عوامل
اقتصادی بر مداخله
گرایی عربستان
سعودی در
کشورهای خاورمیانه
۲۰۰۱-۲۰۲۰

بدین معنی است که عربستان در پی کنترل نرخ بیکاری در کشور بوده است (Theglobeconomy, 2019j). در شاخص توسعه انسانی عربستان رشد کمی داشته و حتی در سال‌های اخیر بدون تغییر باقی مانده است (Theglobeconomy, 2019k). روند تحول شاخص‌های توسعه اقتصادی عربستان سعودی در سال‌های مورد بررسی حکایت از تناسب و هماهنگی قابل توجه آنها با یکدیگر دارد. در واقع همچنان که در نمودار زیر دیده می‌شود، فراز و فرود این شاخص‌ها با یکدیگر هماهنگ و متناسب بوده است:

نمودار ۵: تحول شاخص‌های توسعه اقتصادی عربستان سعودی



۵- تحول شاخص‌های مداخله‌گرایی عربستان از سال ۲۰۰۱ میلادی

عربستان از جمله کشورهایی بوده که همواره نگران تهدید امنیت خود از جانب تحولات منطقه‌ای بوده و واکنش سعودی‌ها نسبت به این مسائل با توجه به شرایط و مقتضیات بسیار متفاوت بوده است، اما مهم‌ترین سیاستی که عربستان در طول دو دهه اول قرن ۲۱ دنبال کرده مداخلات مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی در کشورهایی بوده که این کشور در آنها دارای منافع بوده است. مهم‌ترین اشکال مداخله عربستان در دیگر کشورهای منطقه را می‌توان در موارد زیر مورد بررسی قرار داد:

۵-۱- مشارکت در جنگ (مستقیم یا نیابتی)

از آغاز قرن ۲۱ میلادی تحولات بسیاری در خاورمیانه رخ داد که تأثیرات زیادی

بر نوع مداخله‌گرایی عربستان داشت. اولین عامل، گسترش تروریسم بود که بعد از حادثه یازده سپتامبر مورد توجه جامعه بین‌المللی قرار گرفت. همین امر بهانه و دلیلی به عربستان داد تا بتواند مداخله‌گرایی خود را در کشورهای منطقه افزایش دهد. در واقع عربستان به این بهانه نیروهای نظامی خود را برای مبارزه با تروریسم به کشورهای مختلف فرستاد و از همین طریق نفوذ خود را در کشورهای مورد نظر افزایش داد. در ارتباط با عربستان باید گفت که مشارکت در جنگ هم به صورت مستقیم و هم به صورت نیابتی در موارد زیر در کانون توجه بوده است:

(۱) مداخله نظامی به صورت مستقیم در جنگ یمن به درخواست رئیس‌جمهور فرار این کشور.

(۲) ورود نیروهای نظامی عربستان به بحرین به دنبال شورش و تظاهرات مردم و بنا به درخواست پادشاه این کشور و تایید حق مداخله نظامی در بحرین به دلیل ناآرامی‌های موجود توسط شورای همکاری خلیج فارس.

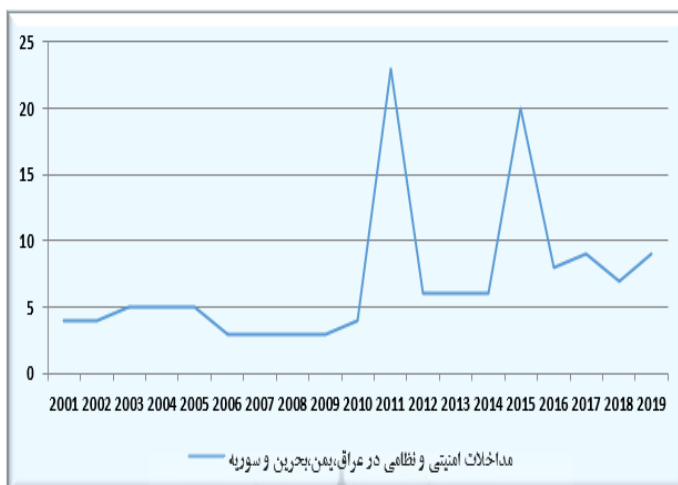
(۳) حمایت عربستان از گروه‌های مخالف و معترض در سوریه، در کنار آمریکا و ترکیه که هر چند مداخله مستقیم نظامی نبود، اما به صورت کمک‌های تسلیحاتی و مالی انجام شد.

(۴) در عراق هم در مقابله با گسترش ناامنی و در برابر تقویت گروه‌های شیعه در این کشور، عربستان از مداخله مستقیم نظامی پرهیز کرد و تنها از طریق حمایت از گروه‌های مخالف، سعی در رسیدن به منافع خویش داشته است. مهم‌ترین کمک عربستان، حمایت تسلیحاتی از گروه القاعده بوده است. در نمودار زیر مداخلات عربستان در کشورهای منطقه به تصویر کشیده شده است. لازم به ذکر است که بر اساس تعداد مداخله در هر کشور و در هر سال، یک واحد در نمودار در نظر گرفته است:



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
تأثیر عوامل
اقتصادی بر مداخله
گرایی عربستان
سعودی در
کشورهای خاورمیانه
۲۰۰۱-۲۰۲۰

نمودار ۶: روند تحول مداخلات نظامی و امنیتی عربستان در کشورهای خاورمیانه



۲-۵- دخالت در تحولات سیاسی داخلی

عربستان در طول تاریخ خود و به خصوص در سال‌های اخیر که ضرورت تغییر را درک کرده و سیاست‌های خود را بر اساس تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی تنظیم می‌کند، مداخله‌گرایی خود در کشورهای منطقه را افزایش داده و این امر را در برخی کشورها از طریق مداخله‌گرایی سیاسی دنبال کرده است. تفاوتی که مداخله‌گرایی سیاسی با دیگر انواع مداخله‌گرایی دارد، نفوذ و تاثیر زیاد آن در کشور مداخله شونده است، به طوری که در بعضی اوقات حتی این حضور برای مدت طولانی احساس نمی‌شود و به این ترتیب مداخله‌گرایی تاثیر بیشتری دارد.

فصل دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲

سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
تاثیر عوامل
اقتصادی بر مداخله
گرایی عربستان
سعودی در
کشورهای خاورمیانه
۲۰۰۱-۲۰۲۰

عربستان پس از حادثه یازده سپتامبر و تحولات منطقه که هر کدام به فاصله کمی از همدیگر رخ داد، این نیاز را در خود احساس کرد که سیاستش را متناسب با این تحولات تغییر دهد تا ضمن حفظ قدرت خود در منطقه، سیاست حفظ توازن مورد نظر خود را دنبال کند. سیاست‌های عربستان از فشار به یک کشور برای هم جهت شدن با راهبردهای آن تا مداخله در دولت یک کشور برای منحل کردن آن را در بر گرفته است. مداخلات سیاسی-دیپلماتیک عربستان در کشورهای منطقه شامل موارد زیر بوده است:

۱) عربستان سعودی به دلیل نگرانی از قدرت گرفتن گروه‌های مخالف از

جمله اخوان المسلمین، چپ‌گرایان و جریان معروف به ناصری تلاش زیادی جهت تغییر قانون اساسی مصر کرد تا الیسیسی همچنان در رأس قدرت ابقا شود. همچنین عربستان در انتخاب معاونان رئیس جمهوری مصر طبق نظر خود نیز اعمال نفوذ کرد.

۲) در ارتباط با لبنان، عربستان استراتژی متحد کردن گروه‌های مخالف حزب‌الله لبنان را برگزید و در اواخر سال ۲۰۱۷، استعفای سعد الحریری را به او تحمیل کرد و همین طور به مدت ۱۵ روز او را گروگان گرفت.

۳) عربستان در بین کشورهای شورای همکاری خلیج فارس همواره به دنبال احیای نقش کلیدی خود بوده است و چون خود را قدرت برتر می‌بیند، پس اجازه مداخله در کشورهای دیگر همچون قطر را به خود می‌دهد. یکی از راه‌های مداخله در تحولات قطر، تحریم آن با همکاری کشورهای متحد بوده است.

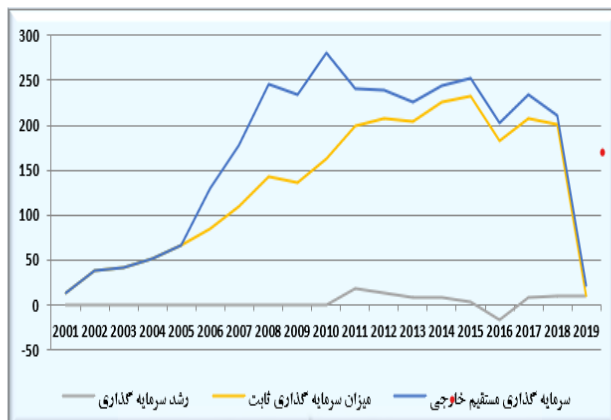
۴) در عراق به دنبال نفوذ ایران در بین جمعیت شیعه و همراه ساختن آنها با خود، عربستان تلاش کرد نفوذ خود را به واسطه مولفه‌های فرهنگی گسترش دهد و ضمن تقویت پیوندهایی که از طریق مذهب ایجاد شده بود، جلوی نفوذ ایران در عراق را نیز بگیرد. همچنین عربستان اقداماتی در راستای ایجاد موج بی‌ثباتی در عراق، حمایت از گروه‌های تکفیری در مقابل گروه‌های شیعی و مداخله در انتخابات برای کم شدن نفوذ ایران در این کشور انجام داد. در نمودار زیر روند مداخلات سیاسی-دیپلماتیک عربستان در کشورهای منطقه به تصویر کشیده شده است:



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
تأثیر عوامل
اقتصادی بر مداخله
گرایی عربستان
سعودی در
کشورهای خاورمیانه
۲۰۲۰-۲۰۰۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نمودار ۱: تحول شاخص های سرمایه گذاری عربستان سعودی



۳-۵- حمایت اقتصادی و مالی

عربستان به عنوان کشوری که در دهه های اخیر از منابع سرشاری برخوردار بوده و همواره از آنها جهت رسیدن به منافع خود استفاده کرده، در این تفکر بوده است که این منابع را از طرق مختلف مانند مداخله در کشورهای دیگر از طریق سرمایه گذاری، یا برقراری روابط تجاری گسترش دهد. در واقع نفت به عنوان یک منبع باارزش برای عربستان، راهی را در مقابل این کشور قرار داد تا بتواند از این طریق منافع خود را از داخل کشور به کشورهای دیگر ترویج دهد و سبب پیشرفت اقتصاد خود شود.

البته حمایت های اقتصادی و مالی عربستان تنها شامل سرمایه گذاری ها و تجارت از طریق شرکت های بازرگانی نمی شده و مواردی مانند دخالت در تصمیم گیری های سیاسی برای نفوذ بیشتر در اقتصاد یک کشور، یا پرداخت بدهی های یک کشور برای وابسته کردن بیشتر آن به خود و نفوذ بیشتر از این طریق در تصمیم گیری های کلان آن کشور را نیز در بر می گرفته است.

همچنین وجود دو رقیب ایران و ترکیه در منطقه و تلاش آنان برای کاهش قدرت عربستان و افزایش قدرت خود، سبب شده عربستان به مداخله گرایی غیرمستقیم نیز روی بیاورد. در این نوع مداخله گرایی عربستان از طریق مداخله در کشورهای دیگر و ائتلاف و همکاری با کشورهای مختلف سعی بر این داشته تا به رقبای خود ضربه اقتصادی وارد کند. به ویژه اینکه در این مسیر



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵ بهار و
تابستان ۱۴۰۲
تأثیر عوامل
اقتصادی بر مداخله
گرایی عربستان
سعودی در
کشورهای خاورمیانه
۲۰۰۱-۲۰۲۰

عربستان با همکاری با آمریکا و کمک‌های این کشور، مشکلات بسیاری را برای ایران و ترکیه و در مسیر انزوگرایی آنها ایجاد کرده است. عربستان برای قدرت یافتن و تثبیت موقعیت خود همواره تلاش کرده است تا از این روش‌ها برای مداخله اقتصادی و مالی استفاده کند:

(۱) در مصر، عربستان کمک‌های مالی زیادی را به ارتش این کشور در مقابله با دولت مرسى انجام داد. افزایش سرمایه پروژه‌های عربستان در مصر و ایجاد سرمایه‌گذاری‌های جدید، حمایت از طرح‌های توسعه مصر، خرید تولیدات نفتی به سود شرکت نفت مصر، و پروژه‌ها و صنایع کوچک و متوسط نیز از دیگر موارد مداخله اقتصادی عربستان در مصر بوده است.

(۲) در ترکیه، عربستان سعی در حمایت مالی از گروه پ.ک.ک داشته و آنها را در انجام عملیات خود مانند پولشویی، قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان و اخاذی و آدم‌ربایی حمایت کرده است.

(۳) در ایران، عربستان به صورت غیرمستقیم و در راستای ایجاد بی‌ثباتی اقتصادی ایران از سیاست اعمال فشار بر تجار ایرانی استفاده کرده و عبور کشتی‌ها و هواپیماهای ایران را از روی مرزهای دریایی و هوایی خود ممنوع کرده است. پیشنهاد به عراق برای تامین برق که قبلاً توسط ایران تامین می‌شد نیز در راستای ضربه وارد کردن به اقتصاد ایران بوده است. روند تحول مداخلات اقتصادی عربستان در کشورهای منطقه در نمودار زیر نشان داده شده است:



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
تأثیر عوامل
اقتصادی بر مداخله
گرایی عربستان
سعودی در
کشورهای خاورمیانه
۲۰۰۱-۲۰۲۰

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نمودار ۸: مداخلات اقتصادی عربستان در کشورهای خاورمیانه



۱۱۳-۶- تحلیل تاثیر شاخص‌های اقتصادی بر مداخله‌گرایی عربستان

بررسی شاخص‌های اقتصادی عربستان از یکسو و شاخص‌های مداخله‌گرایی آن از سوی دیگر تا حد زیادی نشانگر در هم تنیدگی اقتصاد و سیاست عربستان می‌باشد، اما سوال این است که آیا مداخله‌گرایی و وضعیت اقتصادی عربستان با یکدیگر ارتباط دارند و اگر پاسخ مثبت است این ارتباط تا چه اندازه است. برای پاسخ به این پرسش در ادامه با مقایسه سیاست‌های اقتصادی با مداخله‌گرایی می‌کوشیم ارتباط وضعیت اقتصادی و مداخله‌گرایی عربستان با یکدیگر را بررسی کنیم.

سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
تاثیر عوامل
اقتصادی بر مداخله
گرایی عربستان
سعودی در
کشورهای خاورمیانه
۲۰۲۰-۲۰۰۱

۱-۶- سیاست‌های مالی-تجاری و مداخله‌گرایی عربستان

بررسی وضعیت درآمدهای اقتصادی عربستان در دو دهه اول قرن بیست و یکم و مقایسه آن با نمودار مداخلات سیاسی عربستان در سه کشور ایران، مصر و ترکیه نشان می‌دهد در سال‌هایی که عربستان درآمد نفتی سرشاری داشته یا از نرخ تورم اندک برخوردار بوده است، میزان مداخله‌گرایی این کشور افزایش داشته است. برای نمونه در فاصله سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱ میزان مداخله‌گرایی عربستان با افزایش روبرو بوده است. در این سال‌ها شاهد سرمایه‌گذاری عربستان در مصر بودیم و علاوه بر این حمایت مالی

قابل توجهی از سوی عربستان در مسائل سیاسی این کشور صورت گرفت. در فاصله همین سال‌ها بود که روابط عربستان با ترکیه به تیرگی گرایید و مداخلات غیرمستقیم عربستان در این کشور روند افزایشی پیدا کرد. همچنین در ارتباط با ایران، مداخلات عربستان در این سال‌ها به صورت جلوگیری از تثبیت قیمت نفت خام و سرمایه‌گذاری‌ها و تلاش برای محدود کردن عرصه فعالیت‌های اقتصادی ایران با حمایت آمریکا و کشورهای دیگر بروز یافت.

۲-۶- سیاست‌های سرمایه‌گذاری و انرژی و مداخله‌گرایی عربستان

همچنان که نشان داده شد، در سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۸ میزان سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی و میزان سرمایه‌گذاری‌های ثابت عربستان روند افزایشی داشته و میزان ذخایر نفت و تولید انرژی اولیه ثابت بوده است و در همین سال‌ها مداخلات عربستان در چهار کشور مصر، لبنان، عراق و قطر در سه بازه زمانی ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۷ افزایش پیدا کرده است. با نگاهی جزئی‌تر به نوع مداخلات عربستان دیده می‌شود که از سال ۲۰۰۵ که آغاز روند صعودی سرمایه‌گذاری‌های عربستان بوده و میزان ذخایر نفت هم ثابت بوده است تا سال ۲۰۱۸ که عربستان افت زیادی در تمام شاخصه‌های اقتصادی خود داشته است، مداخلاتی مانند گروگان‌گیری سعد الحریری در لبنان، محاصره حزب‌الله و اتحاد گروه‌های مخالف در مقابل آن، تأسیس مساجد در مصر، به وجود آوردن احزاب و نهادهای سلفی، ایجاد گروه‌های وابسته به خود و ترویج اندیشه‌ها و تفکرات خود در میان آنها، نفوذ در پارلمان مصر برای تغییر قانون اساسی، استفاده از رسانه‌ها برای حمایت از اندیشه وهابی، حمایت مالی برای سرنگونی محمد مرسی در مصر، محاصره قطر و قطع روابط دیپلماتیک، جلوگیری از ورود مواد غذایی، تحریک ناآرامی‌ها و شورش‌ها در داخل قطر، ایجاد گروه‌های مخالف در بین شیعیان عراق، استفاده از رسانه‌ها برای تخریب سیاست‌مداران شیعی، تحریک جریان‌های افراطی، ایجاد بی‌ثباتی در عراق، مداخله در انتخابات عراق، آسان کردن ورود تروریست‌ها به عراق، حمایت مالی و تسلیحاتی از داعش، تقویت گروه‌های نظامی برای جذب به سمت خود، فشار بر عراق برای بازگرداندن افرادی که جزو رژیم بعث بودند، تقویت ارتباط تجاری با عراق پس از داعش از جمله اقدامات عربستان در طول این سال‌ها بوده است. همچنین در سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۴ و ۲۰۱۹ که شاخص‌های اقتصادی روند نزولی داشته است، مداخلات عربستان نیز ثابت یا در حداقلی‌ترین میزان خود قرار داشته است.

۳-۶- سیاست‌های توسعه و مداخله‌گرایی عربستان

عربستان در راستای سیاست‌های توسعه خود و حمایت از بخش خصوصی و کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی و افزایش تجارت غیرنفتی خویش، اقدامات زیادی در ارتباط با صادرات و واردات خود، رشد اقتصادی و کاهش بیکاری در میان قشر آماده به کار انجام داده که این سیاست‌ها عربستان را نیازمند گسترش سیاست‌های منطقه‌ای خود و ترغیب به مداخله در کشورهای دیگر کرده است. بررسی شاخص‌های توسعه از یکسو و مداخله‌گرایی عربستان از سوی دیگر در بخش‌های قبلی به وضوح حکایت از آن دارد که در سال ۲۰۰۳ که روند تحولات اقتصادی عربستان رو به رشد بوده، روند مداخله‌گرایی آن هم افزایشی شده است. بر این اساس در سال ۲۰۰۳ روابط عربستان با سوریه به تیرگی گرایید، روابط با عراق بسیار پرفراز و فرود شد و عربستان شروع به تحریم عراق کرد و در همین اثنا بود که عربستان همزمان در جنگ داخلی یمن نیز مداخله کرد.

بعد از آن روند کاهشی شاخص‌های اقتصادی تا سال ۲۰۰۹ ادامه پیدا می‌کند و مداخلات نظامی-امنیتی عربستان هم به صورت پراکنده ادامه دارد تا سال ۲۰۱۲ که روند شاخص‌های اقتصادی بار دیگر مثبت می‌شود و مداخله‌های نظامی نیز به ویژه با توجه به فضای جدید منطقه و شرایط سیاسی عربستان به اوج خود می‌رسد. در همین سال‌هاست که عربستان در یمن با ایران رویاروی می‌پردازد، از دولت یمن مقابل معترضان حمایت می‌کند، ۲۰۰۰ نیروی نظامی و چند صد خودروی زرهی از طرف عربستان برای ایستادگی مقابل معترضان وارد یمن می‌شوند. همزمان در بحرین، این عربستان است که به سرکوب اعتراضات می‌پردازد و مانع از این می‌شود که حکومت آل‌خلیفه برکنار شود. در همین شرایط در سوریه نیز عربستان از راه‌ها و روش‌های مختلف مانند حمایت تسلیحاتی و لجستیکی و مالی، حمایت از روی کار آمدن حکومت سنی و تعلیق و تحریم سوریه سعی در سرنگونی رژیم حاکم داشت و مداخلات نسبت به قبل به شدت افزایش یافت. در عراق هم در فاصله این دو سال روابط بسیار تنش‌زا می‌شود و عربستان در مقابل محور مقاومت در عراق ایستادگی می‌کند. اما همزمان با اتمام این دوره و کاهش رشد شاخص‌های اقتصادی عربستان، مداخلات هم کم شده و روند نزولی به خود می‌گیرد تا سال ۲۰۱۵ که باز هم شاهد یک اوج‌گیری در هر دو نمودار هستیم، سالی که عملیات جنگی توسط عربستان در یمن آغاز شد، همزمان مداخلات در دو کشور دیگر هم ادامه پیدا کرد، در عراق، عربستان از جدایی کردستان حمایت نمود و در سوریه سعی در نفوذ در مراکز امنیتی این کشور



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
تأثیر عوامل
اقتصادی بر مداخله
گرایی عربستان
سعودی در
کشورهای خاورمیانه
۲۰۰۱-۲۰۲۰

نرخ تورم اندک برخوردار بوده است، میزان مداخله‌گرایی این کشور افزایش داشته است. برای نمونه در فاصله سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱ میزان مداخله‌گرایی عربستان با افزایش روبرو بوده است. در این سال‌ها شاهد سرمایه‌گذاری عربستان در مصر بودیم و علاوه بر این حمایت مالی قابل توجهی از سوی عربستان در مسائل سیاسی این کشور صورت گرفت. در فاصله همین سال‌ها بود که روابط عربستان با ترکیه به تیرگی گرایید و مداخلات غیرمستقیم عربستان در این کشور روند افزایشی پیدا کرد. همچنین در ارتباط با ایران، مداخلات عربستان در این سال‌ها به صورت جلوگیری از تثبیت قیمت نفت خام و سرمایه‌گذاری‌ها و تلاش برای محدود کردن عرصه فعالیت‌های اقتصادی ایران با حمایت آمریکا و کشورهای دیگر بروز یافت.

۲-۶- سیاست‌های سرمایه‌گذاری و انرژی و مداخله‌گرایی عربستان

همچنان که نشان داده شد، در سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۸ میزان سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی و میزان سرمایه‌گذاری‌های ثابت عربستان روند افزایشی داشته و میزان ذخایر نفت و تولید انرژی اولیه ثابت بوده است و در همین سال‌ها مداخلات عربستان در چهار کشور مصر، لبنان، عراق و قطر در سه بازه زمانی ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۷ افزایش پیدا کرده است. با نگاهی جزئی‌تر به نوع مداخلات عربستان دیده می‌شود که از سال ۲۰۰۵ که آغاز روند صعودی سرمایه‌گذاری‌های عربستان بوده و میزان ذخایر نفت هم ثابت بوده است تا سال ۲۰۱۸ که عربستان افت زیادی در تمام شاخصه‌های اقتصادی خود داشته است، مداخلاتی مانند گروگان‌گیری سعد الحریری در لبنان، محاصره حزب‌الله و اتحاد گروه‌های مخالف در مقابل آن، تاسیس مساجد در مصر، به وجود آوردن احزاب و نهادهای سلفی، ایجاد گروه‌های وابسته به خود و ترویج اندیشه‌ها و تفکرات خود در میان آنها، نفوذ در پارلمان مصر برای تغییر قانون اساسی، استفاده از رسانه‌ها برای حمایت از اندیشه وهابی، حمایت مالی برای سرنگونی محمد مرسی در مصر، محاصره قطر و قطع روابط دیپلماتیک، جلوگیری از ورود مواد غذایی، تحریک ناآرامی‌ها و شورش‌ها در داخل قطر، ایجاد گروه‌های مخالف در بین شیعیان عراق، استفاده از رسانه‌ها برای تخریب سیاست‌مداران شیعی، تحریک جریان‌های افراطی، ایجاد بی‌ثباتی در عراق، مداخله در انتخابات عراق، آسان کردن ورود تروریست‌ها به عراق، حمایت مالی و تسلیحاتی از داعش، تقویت گروه‌های نظامی برای جذب به سمت خود، فشار بر عراق برای بازگرداندن افرادی که جزو رژیم بعث بودند، تقویت ارتباط تجاری با عراق پس از داعش از جمله اقدامات عربستان در طول این سال‌ها بوده است. همچنین در سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۴ و ۲۰۱۹ که



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
تأثیر عوامل
اقتصادی بر مداخله
گرایی عربستان
سعودی در
کشورهای خاورمیانه
۲۰۰۱-۲۰۲۰

داعش، تقویت گروه‌های نظامی برای جذب به سمت خود، فشار بر عراق برای بازگرداندن افرادی که جزو رژیم بعث بودند، تقویت ارتباط تجاری با عراق پس از داعش از جمله اقدامات عربستان در طول این سال‌ها بوده است. همچنین در سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۴ و ۲۰۱۹ که شاخص‌های اقتصادی روند نزولی داشته است، مداخلات عربستان نیز ثابت یا در حداقلی‌ترین میزان خود قرار داشته است.

۳-۶- سیاست‌های توسعه و مداخله‌گرایی عربستان

عربستان در راستای سیاست‌های توسعه خود و حمایت از بخش خصوصی و کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی و افزایش تجارت غیرنفتی خویش، اقدامات زیادی در ارتباط با صادرات و واردات خود، رشد اقتصادی و کاهش بیکاری در میان قشر آماده به کار انجام داده که این سیاست‌ها عربستان را نیازمند گسترش سیاست‌های منطقه‌ای خود و ترغیب به مداخله در کشورهای دیگر کرده است. بررسی شاخص‌های توسعه از یکسو و مداخله‌گرایی عربستان از سوی دیگر در بخش‌های قبلی به وضوح حکایت از آن دارد که در سال ۲۰۰۳ که روند تحولات اقتصادی عربستان رو به رشد بوده، روند مداخله‌گرایی آن هم افزایشی شده است. بر این اساس در سال ۲۰۰۳ روابط عربستان با سوریه به تیرگی گرایید، روابط با عراق بسیار پرفراز و فرود شد و عربستان شروع به تحریم عراق کرد و در همین اثنا بود که عربستان همزمان در جنگ داخلی یمن نیز مداخله کرد.

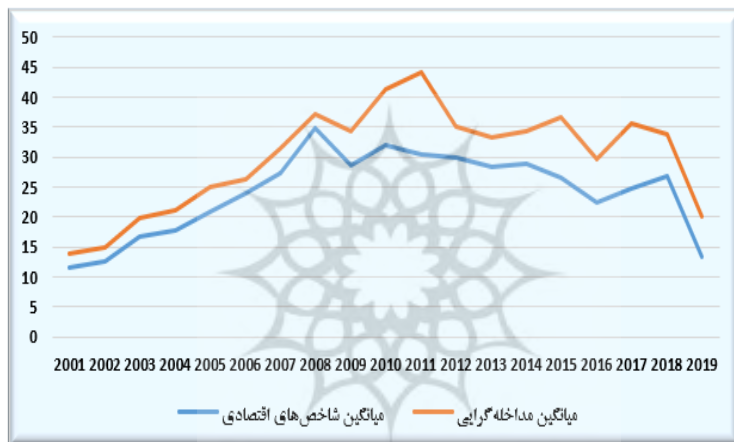


سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
تأثیر عوامل
اقتصادی بر مداخله
گرایی عربستان
سعودی در
کشورهای خاورمیانه
۲۰۰۱-۲۰۲۰

بعد از آن روند کاهشی شاخص‌های اقتصادی تا سال ۲۰۰۹ ادامه پیدا می‌کند و مداخلات نظامی - امنیتی عربستان هم به صورت پراکنده ادامه دارد تا سال ۲۰۱۲ که روند شاخص‌های اقتصادی بار دیگر مثبت می‌شود و مداخله‌های نظامی نیز به ویژه با توجه به فضای جدید منطقه و شرایط سیاسی عربستان به اوج خود می‌رسد. در همین سال‌هاست که عربستان در یمن با ایران رویاروی می‌پردازد، از دولت یمن مقابل معترضان حمایت می‌کند، ۲۰۰۰ نیروی نظامی و چند صد خودروی زرهی از طرف عربستان برای ایستادگی مقابل معترضان وارد یمن می‌شوند. همزمان در بحرین، این عربستان است که به سرکوب اعتراضات می‌پردازد و مانع از این می‌شود که حکومت آل خلیفه برکنار شود. در همین شرایط در سوریه نیز عربستان از راه‌ها و روش‌های مختلف مانند حمایت تسلیحاتی و لجستیکی و مالی، حمایت از روی کار آمدن حکومت سنی و تعلیق و تحریم سوریه سعی در سرنگونی رژیم حاکم داشت و مداخلات نسبت به قبل به شدت افزایش یافت. در عراق هم

در فاصله این دو سال روابط بسیار تنش‌زا می‌شود و عربستان در مقابل محور مقاومت در عراق ایستادگی می‌کند. اما همزمان با اتمام این دوره و کاهش رشد شاخص‌های اقتصادی عربستان، مداخلات هم کم شده و روند نزولی به خود می‌گیرد تا سال ۲۰۱۵ که باز هم شاهد یک اوج‌گیری در هر دو نمودار هستیم، سالی که عملیات جنگی توسط عربستان در یمن آغاز شد، همزمان مداخلات در دو کشور دیگر هم ادامه پیدا کرد، در عراق، عربستان از جدایی کردستان حمایت نمود و در سوریه سعی در نفوذ در مراکز امنیتی این کشور داشت. برای درک بهتر میزان همبستگی این دو متغیر میانگین شاخص‌های اقتصادی و میانگین مداخلات عربستان را در نمودار زیر آورده‌ایم که به خوبی حکایت از هماهنگی و همبستگی فراز و نشیب‌های این متغیرها دارد:

نمودار ۹: میزان همبستگی شاخص‌های اقتصادی و مداخله‌گرایی عربستان در کشورهای خاورمیانه



در واقع این نمودار هم همبستگی قابل توجه میان شاخص‌های اقتصادی از یکسو و مداخله‌گرایی از سوی دیگر را نشان می‌دهد و هم به وضوح نشان می‌دهد که هر گاه عربستان با رشد درآمدهای اقتصادی مواجه شده تمایل بیشتری به مداخله‌گرایی داشته است. بر این اساس از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱ که سال افزایش قابل توجه درآمدهای عربستان، به ویژه به دلیل افزایش قیمت نفت بوده، میزان مداخلات این کشور هم رشد قابل توجهی داشته است. البته در این میان به تفاوت میان انواع مداخله هم باید توجه داشت. شواهد و قرائن نشان می‌دهد که عربستان همواره سیاست مداخله‌جویانه

بوده، میزان مداخلات این کشور هم رشد قابل توجهی داشته است. البته در این میان به تفاوت میان انواع مداخله هم باید توجه داشت. شواهد و قرائن نشان می‌دهد که عربستان همواره سیاست مداخله‌جویانه خود را دنبال کرده و هنگامی که درآمدهای اقتصادی آن رو به افزایش بوده به آن شدت و گستردگی بیشتری بخشیده است، اما زمانی که با کاهش درآمد مواجه شده هم از شدت مداخلات خود کاسته و هم در نوع مداخلات خود بازنگری کرده و به سمت مداخلات کم‌هزینه‌تر تغییر جهت داده است. در واقع مداخله‌گرایی نتیجه توسعه قدرت ملی عربستان بوده است. بهبود شاخص‌های اقتصادی عربستان به بهبود موقعیت قدرت ملی این کشور در منطقه منجر شده و در نتیجه حساسیت سعودی‌ها به تحولات کشورهای منطقه و انگیزه دخالت در امور آنها را (با هدف تحکیم جایگاه برتر) افزایش داده است. به عبارت دیگر مداخله‌گرایی عربستان در کشورهای منطقه عمدتاً مبتنی بر برداشتی واقع‌گرایانه و در راستای افزایش قدرت و تحکیم جایگاه منطقه‌ای آن بوده است.

نتیجه‌گیری

بررسی رابطه شاخص‌های اقتصادی و سیاست منطقه‌ای مداخله‌گرایانه عربستان نشان می‌دهد که سیاست و اقتصاد عربستان دو موضوع کاملاً به هم مرتبط هستند و علی‌رغم اینکه در طول این سال‌ها عربستان سعی کرده از اقتصاد نفتی خود فاصله بگیرد، باز هم وابستگی زیادی به منابع نفتی دارد و نفت و دلارهای نفتی تأثیر زیادی بر تصمیمات سیاست‌مداران این کشور برای مداخله در کشورهای دیگر منطقه داشته است.

سیاست عربستان در طول سال‌های متمادی ایجاب کرده است که مداخلات نظامی، سیاسی و اقتصادی بسیاری را در کشورهای منطقه انجام دهد و این مداخلات همگی نیازمند منابع عظیم مالی بوده که دلارهای نفتی و سرمایه‌گذاری‌های گسترده دیگر که به واسطه آن شکل گرفته‌اند نقش مهمی در این تقویت این روند ایفا کرده‌اند. در واقع در ابتدا افزایش درآمدهای نفتی عربستان و قدرت یافتن اقتصادی این کشور آن را به سمت مداخله‌گرایی سوق داده، اما گذشت زمان و کاهش درآمدهای نفتی و منابع سوخت فسیلی، سبب نیازمندی اقتصاد عربستان به مداخله‌گرایی بیشتر برای کسب درآمد متناسب با نیازهای امنیت ملی آن شده است. آمارها نشان دهنده همبستگی قابل توجه بین شاخص‌های اقتصادی و مداخله‌گرایی عربستان است، چنانکه به صراحت می‌توان گفت همزمان با رشد شاخص‌های اقتصادی عربستان، روند

به صراحت می‌توان گفت همزمان با رشد شاخص‌های اقتصادی عربستان، روند مداخله‌گرایی این کشور نیز افزایش یافته و با کاهش رشد آنها این روند هم کاهش یافته است. البته در مواردی هم مشاهده می‌شود که همبستگی بین دو مقوله کمتر شده است، اما نسبت آن در مقایسه با زمان‌هایی که همبستگی بین دو متغیر بالاست، بسیار کمتر است. در نتیجه می‌توان گفت وضعیت اقتصادی عربستان تاثیر قابل توجهی بر روند مداخله‌گرایی این کشور در دیگر کشورهای منطقه داشته و هر گونه تغییر در عوامل و شاخص‌های اقتصادی سبب تغییر مشابه در روند مداخله‌گرایی این کشور شده است. معنای این گزاره آن است که برای اثرگذاری بر سیاست‌های مداخله‌جویانه عربستان از تغییر در وضعیت اقتصادی آن می‌توان بهره گرفت.



منابع

اسدی، علی اکبر (۱۳۹۵). سیاست خارجی تهاجمی و سیاست داخلی عربستان. فصلنامه روابط خارجی، ۸ (۱)، ۹-۱۶.

امیرخانی، کاوه و هدایت بهراموند (۱۳۹۷). هویت‌سازی در عربستان سعودی. فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی، ۴ (۱۲)، ۸۳-۱۰۰.

آجرلو، حسین (۱۳۹۳). بحران هویت در عربستان. قابل دسترس در: <https://www.islam-times.org>

پروین، خیرالله (۱۳۸۹). تاثیر جهانی شدن و تحولات بین‌المللی در حاکمیت و استقلال دولتها. فصلنامه سیاست، ۴۰ (۴)، ۴۱-۶۱.

۱۲۱ جوانشیری، احمد (۱۳۸۸). منافع ملی و مداخلات بشردوستانه: بررسی نظری و تجربی. فصلنامه سیاست ۳۹ (۲)، ۶۷-۸۸.

حاجی‌مین، رحمت (۱۳۹۲). مداخله بشردوستانه از دیدگاه نظریه‌های روابط بین‌الملل. فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱ (۸)، ۲۰۵-۲۲۹.

خلیلی، رضا (۱۳۹۶). فرهنگ استراتژیک عربستان سعودی. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۷۵، ۸۳-۱۰۶.

داوند، محمد؛ اسلامی، محسن و محمدحسین جمشیدی (۱۳۹۸). تحلیل نقش‌آفرینی‌های ایدئولوژیک و سیاسی عربستان سعودی در قبال راهبرد فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام. فصلنامه مجلس و راهبرد، ۹۹، ۹۹-۱۲۴.

دهشیری، محمدرضا (۱۳۷۸). شیوه مداخله قدرت‌های بزرگ در کشورهای ضعیف. مجله پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، ۱، ۶۴-۳۳.



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
تأثیر عوامل
اقتصادی بر مداخله
گرایی عربستان
سعودی در
کشورهای خاورمیانه
۲۰۲۰-۲۰۰۱

رئیس دزکی، لایلا و محمد کفاش نیری (۱۳۹۳). تاثیر جهانی شدن بر اصل عدم مداخله؛ با تاکید بر بحران سوریه. تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۶(۲۱)، ۳۱-۶۱.

زکریا، فرید (۱۳۸۵). آینده آزادی، اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی، ترجمه امیرحسین نوروزی. تهران: نشر نو.

صفایی، سیدحسین (۱۳۶۷). مداخله در امور کشورهای دیگر از دیدگاه حقوق بین‌الملل. مجله حقوقی بین‌المللی، ۸ (۹)، ۴۰۵۰.

طاهری چورسی، مسعود (۱۳۹۱). تاثیر عدم مداخله و نفوذ غیرقهری. قابل دسترس در: <http://masoud85.blogfa.com/post/28>

عزیزی، ستار (۱۳۹۰). بررسی مشروعیت دعوت از مداخله خارجی در مخاصمات داخلی: با تاکید بر رای دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه فعالیت‌های نظامی در سرزمین کنگو. فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ۱۳ (۳۳)، ۱۹۶-۱۶۵.

علوی تبار، علیرضا (۱۳۹۷). لیبرالیسم و دموکراسی. قابل دسترس در: <https://3danet.ir>

فاروقی، جمشید (۱۳۹۶). محورهای استراتژی اقتصادی عربستان سعودی. قابل دسترس در: <https://www.dw.com/fa-ir>

قربان‌نیا، ناصر (۱۳۸۲). بررسی مداخله بشردوستانه از منظر اخلاق، فصلنامه مفید، ۳۷، ۱۵۲-۱۲۵.

قربانی، فهیمه (۱۳۹۶). ائتلاف‌های امنیتی عربستان سعودی. قابل دسترس در: <http://www.faratab.com/news>

قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۶ الف)، اقتصاد سیاسی مداخله‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
تأثیر عوامل
اقتصادی بر مداخله
گرایی عربستان
سعودی در
کشورهای خاورمیانه
۲۰۲۰-۲۰۰۱

قوام، عبدالعلی و رحمان نجفی سیار (۱۳۹۲). ارتقای مفهوم مداخله بشردوستانه. پژوهشنامه روابط بین‌الملل، ۶ (۲۴)، ۳۷-۶۰.

محرابی، مانی (۱۳۹۶). ائتلاف‌های عربستان به سرانجام نرسیده است. قابل دسترس در: <https://icpalestine.par.liran.ir>

محمدرضائی، حسن؛ میرعباسی، باقر و علی کمالی (۱۳۹۸). مبانی توسل به زور و ممنوعیت آن در حقوق بین‌الملل با تأکید بر منشور سازمان ملل متحد. فصلنامه تحقیقات حقوق طبیعی ایران و بین‌الملل، ۱۲ (۴۵)، ۱۱۹-۱۴۱.

نصیری، عبدالله (۱۳۹۲). آشنایی با عربستان. تهران: نشر مشعر.

Beatty, A.(2003) . *The Wahhabi Tribe: An Analysis of Authority in the Unification of the Arabian Peninsula, 1902-1932*, Montreal: McGill University.

Bronson, R(2011) .), Saudi Arabias Intervention in Bahrain: A Necessary Evil or a Strategic Blunder? *Foreign Policy Research Institute*.

Desai, M .(2013) .*Humanitarian Intervention in the Post-Cold War Era: A Post-Colonial Critique on New Interventionism*, Lund University.

The International Community and Intervention Cases of .(2008) .Dowell A .*Genocide*, Leeds: University of Leeds

Downs, K .(2012) .A Theoretical Analysis of the Saudi-Iranian Rivalry in Bahrain . *Politics & International Studies*, 8.

Evanc, G, & Sahnoun, M (2001), *The Responsibility to Protect*, ISISS.

Friedman, U. (2017). *Ways to Interfere in American Elections without Break-*

e Law. Available at: <https://www.theatlantic.com/>

Gainborough, M. (2011). *Liberal Interventionism and the Global North: The Case of Britains Inner Cities*, Bristol: University of Bristol.

Gent, S. E. (2003). *Instability Intervention and Inter-Power Politics*, University of Rochester.

International Crisis Group (2016). Yemen: Is Peace Possible?. *Middle East Report*, No.16718.

Knoema. (2019a). *Saudi Arabia - Exports of goods and services in % of GDP*. Available at: <https://knoema.com/atlas/Saudi-Arabia/topics/Economy/National-Accounts-GDP-byExpenditure-PercentageDistribution-Shares/Exports>.

Knoema. (2019b). *Saudi Arabia - Imports of goods and services in % of GDP*. Available at: <https://knoema.com/atlas/Saudi-Arabia/topics/Economy/National-Accounts-GDP-byExpenditure-PercentageDistribution-Shares/Imports>.

Knoema. (2019c). *Saudi Arabia - Total primary energy production*. Available at: <https://knoema.com/atlas/Saudi-Arabia/topics/Energy/Total-Energy/Primary-energyproduction>.

Knoema. (2019d). *Saudi Arabia - Crude Oil including Lease Condensate Reserves*. Available at: <https://knoema.com/atlas/Saudi-Arabia/topics/Energy/Oil/Crude-oil-reserves>.

Knoema. (2019e). *Saudi Arabia - Average consumer prices inflation rate*. Available at: <https://knoema.com/atlas/Saudi-Arabia/Inflation-rate>.



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
تأثیر عوامل
اقتصادی بر مداخله
گرایی عربستان
سعودی در
کشورهای خاورمیانه
۲۰۰۱-۲۰۲۰

Kolb, R. (2003). *Note on Humanitarian Intervention*. Geneva: University of Geneva.

Levallois, A. (2017). Saudi Arabia: Towards a More Interventionist Diplomacy. *Mediterranean Year Book*.

Lopour, J. (2016). Spotlight on Yemen's Forgotten War and Humanitarian Disaster. *Cigi Papers*, No.97.

Mathhiensen, T. (2015). *The Domestic Sources of Saudi Foreign Policy: Islamists and the State in the Wake of the Arab Uprisings, Project on U. S. Relations with the Islamic War*.

Mc Millan, J. (2006). *Saudi Arabia and Iraq, Oil, Religion, and an Enduring Rivalry*, Special Report.

Mises, L. (1998). Interventionism: An Economic Analysis. *The Foundation for Economic Education, INC*.

Nunlist, Ch. (2015). War in Yemen: Revolution and Saudi Intervention. *CSS Analyses in Security Policy*, No.175.

Nuruzzaman, M. (2013), Politics, Economics and Saudi Military Intervention in Bahrain. *Contemporary Asia*.

Perez-Seoane Pedro. (2013). *NATO's Criteria for Intervention in Crisis Response Operation: Legimilitaoy and Legality*. Royal Danish Defence College.

Person, F, Walker, S. & Stern, S. (2006). Military Intervention and Prospects for Democratization. *International Journal of Peace Studies*, Vol.11, No. 2.

Journal for Deradicalization, No.5.

Platinga, A. (2008). What is the Intervention. *Theology and Science*, 6 (4).

Portela, C. (2000). *Humanitarian Intervention, NATO and Interventional Law*, Berlin Information Center for Transatlantic Security (BTTS).

Pugh, M. C. (2009). International Intervention. *International Relations*, (2).

Regan, P.M. (2000). *Third Party Interventions and the Duration of Interstate Conflicts*. Binghamton University.

Reutlinger, A. (2013). *Interventionist Theories of Causation and Free Will*. University of Cologne.

Salisbury, P. (2015). *Yemen and the Saudi-Iranian Cold War*. Middle East and North Africa Program.

Selcen N. & Akgul, P (2016). From Stillness to Aggression: The Policy of Saudi Arabia towards Syria after the Arab Spring. *International Journal of Humanities and Social Science*, Vol.6.

Sharp, J. M. (2015). *Yemen: Civil War and Regional Intervention*. Congressional Research Service.

The War Report (2017). *The Armed Conflict in Yemen: A Complicated Mosaic*. Geneva: Geneva Academy.

Theglobeconomy. (2019a). *Saudi Arabia: investment*. Available at: <https://www.the-globeconomy.com/Saudi-Arabia/investment/>.

Theglobeconomy. (2019b). *Saudi Arabia: investment growth*. Available at: <https://>



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
تأثیر عوامل
اقتصادی بر مداخله
گرای عربستان
سعودی در
کشورهای خاورمیانه
۲۰۰۱-۲۰۲۰

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

www.theglobaleconomy.com/Saudi-Arabia/investment_growth/.

Theglobaleconomy. (2019c). *Saudi Arabia: Foreign Direct Investment, billion dollars*. Available at: https://www.theglobaleconomy.com/Saudi-Arabia/fdi_dollars/.

Theglobaleconomy. (2019d). *Saudi Arabia: Oil revenue*. Available at: https://www.theglobaleconomy.com/Saudi-Arabia/Oil_revenue/.

Theglobaleconomy. (2019e). *Saudi Arabia: Tax revenue*. Available at: https://www.theglobaleconomy.com/Saudi-Arabia/Tax_revenue/.

Theglobaleconomy. (2019f). *Saudi Arabia: Natural resources income*. Available at: https://www.theglobaleconomy.com/Saudi-Arabia/Natural_resources_income/.

Theglobaleconomy. (2019g). *Saudi Arabia: Economic growth*. Available at: https://www.theglobaleconomy.com/Saudi-Arabia/Economic_growth/.

Theglobaleconomy. (2019h). *Saudi Arabia: Gross Domestic Product (GDP)*. Available at: https://www.theglobaleconomy.com/Saudi-Arabia/gdp_current_local_currency/.

Theglobaleconomy. (2019i). *Saudi Arabia: GDP per capita, PPP*. Available at: https://www.theglobaleconomy.com/Saudi-Arabia/GDP_per_capita_PPP/.

Theglobaleconomy. (2019j). *Saudi Arabia: Unemployment rate*. Available at: https://www.theglobaleconomy.com/Saudi-Arabia/Unemployment_rate/.

Theglobaleconomy. (2019k). *Saudi Arabia: Human development*. Available at: https://www.theglobaleconomy.com/Saudi-Arabia/human_development/.

Critical Theory and Critical Theorists. Available at: <https://www.yourarticlelibrary.com>

Nilsson, Alice (2023). The Humanism of Critical Theory: The Frankfurt - School's 'Realer Humanismus. *Philosophy & Social Criticism, Online First*, .SAGE Publications

Patrascu, Ecaterina & Wani, Zahoor Ahmad (2015). Discourse of Critical - Theory in The Context of International Relations. *International Conference .Rcic'15*, Available at: <https://www.researchgate.net/publication>

Read, James H. (2012). Is Power Zero-Sum or Variable-Sum? Old Arguments - .and New Beginnings. *Political Science Faculty Publications*, No. 4. Pp: 1-52

Roach, Steven (2009). Critical Theory, Marxism and International Eth - ics. From: *The Ashgate Research Companion to Ethics and International Relations Routledge*, Available at: <https://www.routledgehandbooks.com/doi/10.4324/9781>

Ryan, Gemma (2018). Introduction to Positivism, Interpretivism and Critical - .Theory. *Nurse Researcher*, Vol. 25, No. 4, pp: 41-49

Sousa, Filipe J. (2010). Meta-Theories in Research: Positivism, Postmod - .ernism, and Critical Realism. *SSRN Electronic Journal*, No. 16, pp: 455-503

Stivachtis, Yannis (2018). Introducing the English School in International - .Relations Theory. *E-International Relations*, SSN 2053-8626, pp: 1-7

Suganami, Hidemi (2004). The English School and International Theory. Avail - .able at: [https://academic.oup.com/book/3540/chapterabstract/144792626?re-](https://academic.oup.com/book/3540/chapterabstract/144792626?redirectedFrom=fulltext)
[directedFrom=fulltext](https://academic.oup.com/book/3540/chapterabstract/144792626?redirectedFrom=fulltext)

Waltz, Kenneth (1979). *Theory of International Politics*. Boston, MA: Mc - .Graw-Hill

Wendt, Alexander (1992). Anarchy is What States Make of it: The Social - Construction of Power Politics. *International Organization*, Vol. 46, No. 2, pp: 391-425

Yalvaç, Faruk (2017). Critical Theory: International Relations' Engagement - with the Frankfurt School and Marxism. *International Studies*, Available at: <https://oxfordre.com/internationalstudies>



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
تأثیر عوامل
اقتصادی بر مداخله
گرایی عربستان
سعودی در
کشورهای خاورمیانه
۲۰۲۰-۲۰۰۱

Criteria of Rationality in Positivist, Post-Positivist and Islam Theories

Reza Majdi¹

Abstract

have different views into rationality of Different theories of international relations international relations actors. The theories influenced by the positivism approach, especially neorealism, consider governments as rational actors, in the sense that they seek to advance their preferences in such a way as to maximize their interests. Rationality in this approach takes place Based on the calculation of material profit and loss in competition with others. in return, for post-positivists and Islam, this definition of rationality is incorrect and limited, because they consider the role of ideological, normative and socialization factors of actors to be involved in their rational behavior. The current research aims to investigate rationality in positivist, post-positivist and Islamic theories, has raised this question: What criteria do positivist, post-positivist and Islam theories consider for the rationality and rational behavior of actors in the field of international relations? The hypothesis is that the calculation of material profit and loss is the criterion of positivist rationality, but norm-oriented and value-oriented rationality is the criterion of the rationality of actors' behavior in post-positivism, and logical rationality, which is the calculation of both material profit and loss and spiritual values, is the criterion of the rational behavior of actors in Islam. Considering that how theories are processed in the form of meta-theory, in order to investigate rationality, the ontological, epistemological and methodological metatheoretical foundations of theories are discussed. The present research has come to the conclusion with descriptive-analytical method that although instrumental rationality is a useful analytical concept to explain some important motivations of international relations actors, but the rational behaviors of the actors in some cases are guided by strong ideological, moral or emotional motives

Keywords: Rationality, Positivist Theories, Post-Positivist Theories, Islam, Identity, Norm



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
معیار عقلانیت
در نظریات اثبات
گرا، پسالانبات گرا
و اسلام

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1 PhD student of International Relations, Department of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

Reza_Majdi@outlook.com

معیارهای عقلانیت در نظریات اثبات‌گرا، پسااثبات‌گرا و اسلام

رضا مجدی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۸ تاریخ پذیرش: ۴۰۲/۰۵/۲۷

چکیده

نظریات مختلف روابط بین‌الملل نگاه متفاوتی نسبت به عقلانیت بازیگران روابط بین‌الملل دارند. نظریات متأثر از رویکرد اثبات‌گرایی، بویژه نورئالیسم، دولت‌ها را بازیگرانی عقلانی می‌دانند، به این معنا که به دنبال پیشبرد ترجیحات خود به گونه‌ای هستند که منافعشان را به حداکثر برسانند. عقلانیت در این رویکرد بر مبنای محاسبه سود و زیان مادی در رقابت با دیگران صورت می‌پذیرد. در مقابل برای پسااثبات‌گرایان و همچنین اسلام این تعریف از عقلانیت نادرست و محدود است، زیرا آنها نقش عوامل عقیدتی، هنجاری و اجتماعی شدن بازیگران را در رفتار عقلانی آنها دخیل می‌دانند. پژوهش حاضر با هدف بررسی عقلانیت در نظریات اثبات‌گرا، پسااثبات‌گرا و اسلام این سؤال را طرح کرده است: نظریات اثبات‌گرا، پسااثبات‌گرا و اسلام چه معیارهایی برای عقلانیت و رفتار عقلانی بازیگران در عرصه روابط بین‌الملل محسوب می‌دارند؟ فرضیه این است که محاسبه سود و زیان مادی معیار عقلانیت اثبات‌گراست، ولی عقلانیت هنجارمحور و ارزش‌مدار معیار عقلانیت رفتار بازیگران در پسااثبات‌گرایی و عقلانیت منطقی که محاسبه توأمان سود و زیان مادی و ارزش‌های معنوی است، ملاک رفتار عقلانی بازیگران در اسلام است. با توجه به اینکه چگونگی پردازش نظریه‌ها در قالب فرانظریه صورت می‌گیرد، برای بررسی عقلانیت، به مبنای فرانظری هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی نظریات پرداخته می‌شود. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به این نتیجه رسیده است که اگرچه عقلانیت ابزاری یک مفهوم تحلیلی مفید برای تبیین برخی انگیزه‌های مهم بازیگران روابط بین‌الملل است، اما رفتارهای عقلانی بازیگران در برخی موارد با انگیزه‌های ایدئولوژیک، اخلاقی یا عاطفی قوی هدایت می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: عقلانیت، نظریات اثبات‌گرا، نظریات پسااثبات‌گرا، اسلام، هویت، هنجار.



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
معیار عقلانیت
در نظریات اثبات
گرا، پسااثبات‌گرا
و اسلام

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱ دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، گروه حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
Reza_Majdi@outlook.com

مقدمه

عقلانیت از دیرباز یکی از مفاهیم مهم در عرصه نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل بوده است. با غلبه رویکرد اثبات‌گرایی و بویژه با انقلاب رفتاری در دهه ۱۹۶۰ مبحث عقلانیت در رفتار بازیگران عرصه نظام بین‌الملل به صورت جدی مطرح شد. نفوذ فراینده مبحث عقلانیت در رشته روابط بین‌الملل بویژه با ادغام روش‌های اقتصادی در نظریه‌های روابط بین‌الملل در اواخر دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ شدت گرفت. در این دوره رئالیسم ساختارگرا از جانب کنت والتز برای تبیین رفتار بازیگران در عرصه نظام بین‌الملل مبتنی بر عقلانیت ابزاری مطرح شد. در این رویکرد بازیگران در عرصه نظام بین‌الملل به یک فرد یا شرکت در بازار تشبیه شده که بر اساس سود و زیان مادی به منظور به حداکثر رساندن منافع خود در رقابت با دیگران وارد بازار شده است. بنابراین دولت‌ها بازیگران عقلانی هستند که در محیط آنارشیک بر اساس منافع شخصی خود رفتار کرده و علاقه زیادی به دستیابی به منافع نسبی خود در بازی با حاصل‌جمع صفر دارند. جهان پس از جنگ سرد شاهد تأکید مجدد بر مجموعه از هنجارهای بین‌المللی مانند حقوق بشر، دموکراسی و محیط زیست بود که اثبات‌گرایان به طور عمیق به آنها توجه نکرده بودند. از دهه ۹۰ میلادی به بعد یکی از بحث‌های عمده در روابط بین‌الملل چگونگی تعریف رابطه بین عقلانیت و هنجارها یا هویت در مناظره بین نواقع‌گرایان به عنوان رویکرد اصلی اثبات‌گرایی در مقابل پسااثبات‌گرایان از جمله سازه‌انگاران، نظریه انتقادی و مکتب انگلیسی بوده است. با توجه به اینکه نظریه یا پارادایم نظری بر جنبه‌های مهم خاصی از واقعیت تمرکز می‌کند و سایر جنبه‌ها را کنار می‌گذارد، همیشه زمینه‌های خاصی وجود دارد که توسط نظریه پوشش داده نمی‌شود. با این توضیحات پژوهش حاضر در صدد است تعریف عقلانیت، ابعاد و حوزه‌های مختلف آن را در رویکردهای اثبات‌گرا، پسااثبات‌گرا و همچنین اسلام مورد بررسی قرار دهد. در این راستا این پرسش مطرح شده است: نظریات اثبات‌گرا، پسااثبات‌گرا و اسلام چه معیارهایی برای عقلانیت و



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
معیار عقلانیت
در نظریات اثبات
گرا، پسااثبات‌گرا
و اسلام

رفتار عقلانی بازیگران در عرصه روابط بین الملل محسوب می‌دارند؟ فرضیه است است که نظریه‌های مختلف روابط بین الملل و همچنین اسلام به دلیل تفاوت در مبانی فرانظری، برای بازیگران روابط بین الملل عقلانیت متفاوتی در نظر می‌گیرند. برای اثبات گرایان که دارای هستی‌شناختی مادی‌گرایانه بوده و واقعیات را جدا از ارزش‌ها تلقی می‌کنند، بازیگران باید از عقلانیت ابزاری برای حداکثرسازی منافع و ترجیحات خود استفاده کنند. پسااثبات‌گرایان که هویت‌ها و منافع بازیگران را برساخته می‌دانند، بر نقش هویت‌ها، ارزش‌ها و هنجارها در رفتار عقلانی تأکید دارند، در حالی که در اسلام نوعی موازنه بین منافع مادی و ارزش‌محور برقرار است که می‌توان آن را عقلانیت منطقی نامید. از مهمترین نظریات اثبات‌گرا رئالیسم است که منطق اساسی عقلانیت را محاسبه آگاهانه برای به حداکثر رساندن سود مادی در نظر می‌گیرد. در این مسیر دولت‌ها باید در عرصه نظام بین‌الملل بر اساس منافع ملی عمل کرده و در این مسیر هدف وسیله را توجیه می‌کند. در مقابل نظریاتی منتقد این رویکرد، به گروه پسااثبات‌گرایان تعلق دارند. از جمله این نظریات می‌توان به مکتب انگلیسی، نظریه انتقادی و سازه‌نگاری اشاره کرد. در پژوهش حاضر از روش توصیفی-تحلیلی برای بررسی عقلانیتی که در ورای نظریات مختلف روابط بین‌الملل و همچنین اسلام وجود دارد استفاده شده و تا حدودی مورد مقایسه واقع می‌شوند. با توجه به اینکه چگونگی پردازش نظریه‌ها در قالب فرانظریه صورت می‌گیرد، به مبانی فرانظری هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی نظریات اثبات‌گرا (رئالیسم) و پسااثبات‌گرا (مکتب انگلیسی، نظریه انتقادی و سازه‌نگاری) و همچنین اسلام برای بررسی نوع و چگونگی رفتار عقلانی در آنها پرداخته می‌شود.

۱- پیشینه پژوهش

خانی (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای با عنوان «نسبت بین اخلاق و منفعت در روابط بین‌الملل»، با بررسی و سنجش رابطه بین اخلاق و منفعت و همچنین بررسی چالش‌های و موانع پیش روی تحقق رویکرد اخلاق محور در روابط بین‌الملل نتیجه می‌گیرد که رابطه بین اخلاق و منفعت از جنس تقابل و تعارض است و کشورها به تدریج در راستای منافع ملی خود از هنجارهای اخلاقی دور می‌شوند. دهقانی فیروزآبادی (۱۳۹۳)، در کتابی با عنوان «فرانظریه اسلامی روابط بین‌الملل»، نظریه‌های مختلف اثبات‌گرا و پسااثبات‌گرا و همچنین نظریه اسلامی روابط بین‌الملل را به لحاظ هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی مورد بررسی قرار داده و با یکدیگر مقایسه کرده است. از این لحاظ می‌توان به اصول و مبانی هنجاری و یا غیرهنجاری نظریه‌های مختلف واقف گردید. فاطمی‌نژاد (۱۳۹۹)، در مقاله‌ای با عنوان «چرخش عاطفی در

روابط بین‌الملل: مروری بر رابطه عقلانیت و عواطف»، معتقد است که بر خلاف گذشته که مبادی عقلانیت و عواطف از یکدیگر جدا تصور می‌شد و سعی بر اتخاذ رفتار عقلانی و گریز از رفتارهای عاطفی بود، طی دو دهه اخیر در روابط بین‌الملل رابطه بین عقلانیت و عواطف از تباین به یگانگی مبدل گشته و رفتارهای عاطفی در مقابل رفتارهای عقل‌گرا هر روز بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد. ستوه (۱۳۸۳)، در مقاله‌ای با عنوان «اخلاق و سیاست بین‌الملل»، این مسئله را با توجه به نحوه توزیع قدرت در سه وضعیت ساختاری امپراطوری، دولت-ملت و حکومت جهانی بررسی کرده و نتیجه می‌گیرد در حالی که در حکومت جهانی بیشتر مبتنی بر اخلاق و هنجارهای اخلاقی است، در دیگر ساختارهای قدرت منطقی رئالیستی حاکم است و در آن قدرت‌ها بر اساس رقابت و منافع خود عمل می‌کنند. ابراهیمی و دیگران (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای با عنوان «رویکرد اسلامی به روابط بین‌الملل در مقایسه با رویکردهای رئالیستی و لیبرالیستی»، ضمن بررسی فرایندی این نظریه‌ها، آنها را به لحاظ هستی‌شناختی با یکدیگر مقایسه کرده و معتقد است که برخلاف دو نظریه بدبینانه رئالیستی و خوشبینانه ایدئالیستی، تفاسیری که اسلام از نظام بین‌الملل ارائه می‌دهد با واقعیت این نظام تطابق بیشتری دارد. بیور و هال (۲۰۲۰)، در مقاله‌ای با عنوان «مکتب انگلیسی و رویکرد کلاسیک: بین مدرنیسم و تفسیرگرایی»، به بررسی سیر تحول رویکرد مکتب انگلیسی پرداخته و معتقد است که رویکرد کلاسیک این مکتب به دلیل واکنش به ظهور علوم اجتماعی مدرنیستی در قرن بیستم شکل گرفت و اکنون نیز برای حل برخی از سردرگمی‌ها در مورد رویکرد ترجیحی خود در مطالعه روابط بین‌الملل، باید به تعهدات تفسیرگرایانه متفکران اولیه خود بازگردد. به طور کلی این مقاله مکتب انگلیسی را به خوبی معرفی کرده و با مطالعه آن می‌توان به رویکرد هنجاری آن در روابط بین‌الملل پی برد. چوی (۲۰۱۵)، در مقاله‌ای با عنوان «عقلانیت، هنجارها و هویت در روابط بین‌الملل»، به بررسی بحث‌های عمده بین عقل‌گرایی و ساخت‌گرایی پرداخته و نشان می‌دهد که انگیزه‌های مهم سیاسی کنش‌های اجتماعی، از جمله هنجارها و هویت، وجود دارد که نمی‌توان آن‌ها را به طور کامل در مفهوم عقلانیت ابزاری گنجانده. بنابراین اصطلاح «عقلانیت ارزش محور» را برای تبیین مناسب سیاست خشم، وفاداری و احساس عدالت در سطوح بین‌المللی مطرح کرده که با مفروضات نظریه‌هایی مانند سازه‌انگاری تطابق دارد و نشان می‌دهد که عقل‌گرایی و ساخت‌گرایی در تبیین حیات سیاسی بین‌المللی به جای رقابت، مکمل یکدیگرند. گلیزر (۲۰۱۰)، در کتابی با عنوان «نظریه عقلانی سیاست بین‌الملل: منطق رقابت و همکاری»، مدعی است که به جای سیاست قدرت و منازعه که مورد نظر واقع‌گرایان است، نظریه عقلانی روابط بین‌الملل را ارائه داده

که جایگزین سیاست قدرت است. نظریه گلیزر سه نوع متغیر را شناسایی می‌کند که بر استراتژی یک دولت تأثیر می‌گذارند: انگیزه‌های دولت، به‌ویژه اینکه آیا انگیزه آن نگرانی‌های امنیتی یا «طمع» است. متغیرهای مادی که توانایی‌های نظامی آن را تعیین می‌کند و متغیرهای اطلاعاتی، مهمتر از همه آنچه که دولت در مورد انگیزه‌های دشمن خود می‌داند. نظریه عقلانی سیاست بین‌الملل نشان می‌دهد که تنوع در انگیزه‌ها می‌تواند کلید انتخاب استراتژی باشد که بر اساس آن محیط بین‌المللی گاهی همکاری را بر رقابت ترجیح می‌دهد و اینکه متغیرهای اطلاعاتی می‌توانند به اندازه متغیرهای مادی در تعیین استراتژی که یک دولت باید انتخاب کند، مهم باشند. بررسی چند منبع مهم که از سرچ عنوان پژوهش حاضر به دست آمد، نشان می‌دهد که منابع مختلف هر یک به صورت مجزا یک نظریه روابط بین‌الملل یا نظریه‌های مربوط به اسلام را بررسی و معرفی کرده، یا مبانی فرانظری آنها را به صورت کلی و بدون تأکید بر معیارهای عقلانیت مورد تطبیق قرار داده است. بر این اساس نوآوری پژوهش حاضر در این است که با جمع‌آوری مطالب پراکنده از منابع متعدد و با بررسی فرانظری نظریه‌های مختلف روابط بین‌الملل و همچنین اسلام، معیارهای عقلانیت در آنها را استخراج و تحلیل کرده و با یکدیگر مقایسه نموده است.

۲-۱۳۴- مباحث فرانظری در روابط بین‌الملل

فرانظریه حوزه‌ای فرعی از روابط بین‌الملل است که سعی در پاسخ به این سؤال دارد که چه چیزی شکل‌دهنده یک نظریه خوب است؟. همانطور که معنای واقعیت به نظریه وابسته است، نظریه نیز برای اینکه کفایتش تضمین شود به بازاندیشی فرانظری وابسته می‌باشد. فرانظریه «آنچه فراتر یا خارج از هر نظریه ماهوی، پژوهش تجربی یا عمل انسانی قرار دارد» است. آن مفروضاتی که هر محقق باید از آن آگاه باشد و در صورت لزوم آن را به صراحت بیان کند، به موارد زیر مربوط می‌شود: اول، این که جهان چگونه است (هستی‌شناسی). دوم، چگونه می‌توان جهان را شناخت (معرفت‌شناسی). سوم اینکه کدام روش‌های تحقیق در مطالعه جهان (روش‌شناسی) به کار گرفته شود. بدین ترتیب، هرگونه اظهارنظر یا بررسی دقیق متون باید با در نظر گرفتن فرانظریه مربوطه محققان صورت گیرد (Sousa, 2010: 456). صاحب‌نظران بسیاری از اختلاف‌نظرها در حوزه محتوایی روابط بین‌الملل را ناشی از مسائل فرانظری می‌دانند، زیرا همه نظریه‌پردازان به نوعی تعهد فرانظری داشته و مباحث خود را از این دریچه مطرح می‌کنند.

سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
معیار عقلانیت
در نظریات اثبات
گرا، پسالایات گرا
و اسلام

۱-۲- هستی‌شناسی

هستی‌شناسی به ماهیت واقعیت یا هستی اشاره دارد، که «جدا از ماهیت هر شیء موجود» است و به این سؤال می‌پردازد که «ماهیت واقعیت اجتماعی چیست؟» و «درباره چه چیزهایی باید بدانیم». (Kant, 2014: 69) هستی‌شناسی‌ها ساختمان‌ها و مبانی زیربنایی هر مرجع و نظریه در روابط بین‌الملل را شناسایی می‌کنند. آنها وجود موجودیت‌ها را در نظریه‌ها توصیف می‌کنند، چگونگی وجود و ارتباط این موجودیت‌ها با یکدیگر را توصیف می‌کنند و در نهایت باعث شکل‌گیری دیدگاه‌های متفاوت افراد از جهان می‌شوند. (Hamilton, 2017: 156) هر یک از نظریه‌های روابط بین‌الملل دارای یک هستی‌شناسی خاصی بوده و ارائه‌دهنده دیدگاه خاصی از هستی و ماهیت وجودی روابط بین‌الملل است.

آنچه در هستی‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد عبارت است از مؤلفه‌های: علیت، ماهیت بازیگر، ساختار-کارگزار و واقعیت بین‌المللی. (Zolfaghari, 2022: 157) در حوزه هستی‌شناسی اثبات‌گرایان به جهان روابط بین‌الملل عینی که خارج از ذهن وجود دارد معتقد است. پسااثبات‌گرایان جهان خارج از ذهن را انکار کرده و آن را یک برساخته اجتماعی می‌دانند. اثبات‌گرایان دولت‌ها را مهمترین بازیگر عرصه نظام بین‌الملل دانسته که کنشگری پیشااجتماعی، عاقل و با هویت و منافع پیشینی است و بر این اساس به دنبال به حداکثر رساندن سود و منفعت اقتصادی بدون توجه به منافع دیگران است. پسااثبات‌گرایان بازیگران بین‌المللی را شامل دولت‌ها و سایر بازیگران نظیر سازمان‌های دولتی و غیردولتی دانسته که ماهیت و هویت اجتماعی دارند و بر اساس منطق اقتضاء و استدلال به دنبال کسب منافع مناسب، موجه و مشروع هستند. اثبات‌گرایان بر تأثیر ساختار بر کارگزار و پسااثبات‌گرایان به رابطه متقابل ساختار و کارگزار تأکید دارند (ولی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۰۴). هستی‌شناسی نقطه شروع همه تحقیقات است که پس از آن مواضع معرفت‌شناختی و روش‌شناختی فرد به طور منطقی دنبال می‌شود.

۲-۲- معرفت‌شناسی

معرفت‌شناسی بر چگونگی کسب یا توسعه دانش جهان توسط انسان متمرکز است. هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی به ترتیب این‌گونه از هم متمایز می‌شوند: «ماهیت هستی» و «معرفت هستی». هستی‌شناسی به آنچه می‌توانیم درباره جهان بدانیم و معرفت‌شناسی به چگونگی شناخت آن مربوط می‌شود. (Kant, 2014: 70) آنچه می‌توان درباره واقعیت دانست،



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
معیار عقلانیت
در نظریات اثبات
گرا، پسااثبات‌گرا
و اسلام

یک پرسش معرفت‌شناختی است. جایگاه هستی‌شناختی هر فرد بر موقعیت معرفتی او تأثیر می‌گذارد.

بر اساس رویکرد هستی‌شناختی، پیامدهای معرفت‌شناختی فرانظریه نیز آشکار می‌شود. برای مثال، اگر دنیای روابط بین‌الملل به‌عنوان یک واقعیت عینی که توسط قوانین تجربی اداره می‌شود، تعریف شود، نظریه تجربی نیز برای درک آن ضروری و کارآمد است. در نتیجه، اگر هدف نظریه روابط بین‌الملل کشف واقعیت و روابط علی و تدوین فرضیه‌های تجربی قابل آزمون باشد، دانش روابط بین‌الملل به تبیین روابط علی بین متغیرها محدود می‌شود. سپس بر اساس شناختی که معتبر تلقی می‌شود، سیاست بین‌الملل مورد توجه و تصور قرار می‌گیرد. (Zolfaghari, 2022: 157) در معرفت‌شناسی بر مواردی مانند مطالعه و تبیین امکان شناخت، چگونگی دستیابی به شناخت، ماهیت نظریه و دانش روابط بین‌الملل، منابع، ابزار و متعلق شناخت، ملاک و معیار صدق و کذب و چگونگی آزمون، اعتباریابی و ارزیابی نظریه‌های موجود و مطلوب در روابط بین‌الملل تأکید می‌شود. اثبات‌گرایان معتقد به امکان شناخت قطعی با روش‌های تجربی و پس‌اثبات‌گرایان معتقد به عدم امکان شناخت قطعی پدیده‌های روابط بین‌الملل هستند. اثبات‌گرایان ملاک صدق و کذب یک نظریه را تناظر و تطابق آن با واقعیات مشهود می‌دانند. پس‌اثبات‌گرایان ملاک درستی آن را انسجام درونی به معنای نبود تناقض میان مفاهیم و گزاره‌های نظریه محسوب می‌دارند (ولی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۰۴).

۳-۲- روش‌شناسی

روش‌شناسی بر روش‌ها، شیوه‌ها و مکانیسم‌هایی تأکید دارد که انسان می‌تواند برای درک جهان از آنها استفاده کند. بنابراین، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی در نهایت به هم مرتبط هستند. (Sousa, 2010: 460) تفکیک این دو بسیار دشوار است، بنابراین معمولاً با هم بررسی می‌شوند. بنابراین نظریه‌های روابط بین‌الملل هر کدام بر یک هستی‌شناختی خاص مبتنی بوده که به تبع آن مواضع معرفت‌شناختی و روش‌شناختی آنها نیز روشن می‌شود. بر اساس مبانی فرانظری مطرح شده، در ادامه به بررسی عقلانیت در نظریه‌های اثبات‌گرا و پس‌اثبات‌گرا پرداخته می‌شود.

۳- عقلانیت در نظریات اثبات‌گرا

اثبات‌گرایی به معنای بکارگیری روش علمی تجربی در کسب معرفت است. بر اساس آن، تنها روش معتبر تحقیق و شناخت، روش علمی تجربی است. روش و نظریه علمی چند مشخصه دارد: (۱) مبتنی بر مشاهده است، (۲) مستلزم آن است

سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
معیار عقلانیت
در نظریات اثبات
گرا، پس‌اثبات‌گرا
و اسلام

که جهان الگوهای رفتاری منظمی را نشان دهد، (۳) الگوهای منظم را می‌توان کمی‌سازی کرد، (۴) شامل تبیین‌ها و مکانیسم‌های علی است، (۵) با ایجاد شرایط مختلف به صورت مصنوعی، محققین می‌توانند در مورد دنیای خارج از آزمایشات نتیجه‌گیری کنند، (۶) از دو نوع اصطلاح مختلف استفاده می‌کنند: «اصطلاحات مشاهده‌ای» که به نهادهایی اشاره می‌کنند که مستقیماً مشاهده می‌شوند و اصطلاحات «نظری» که به آنچه مستقیماً مشاهده می‌شود اشاره نمی‌کنند، (۷) تحقیق «عینی» و رها ارزش است. آنچه مشاهده می‌شود به ویژگی‌های شخصی، مذهب یا ایدئولوژی محقق بستگی ندارد، (۸) پدیده‌ها بر اساس قوانین علی و معلولی عمل کرده و با بکارگیری روش علمی می‌توان علت رویدادها را تشخیص داد. (Chernoff, 2007: 81) اثبات‌گرایی برآمده از مدرنیته است. مدرنیته به دلیل انقلاب علمی مدرن توسعه یافت.

بر اساس جهان‌بینی علمی، جهان در ذات خود فیزیکی یا مادی است، یعنی «نظم این جهان طبیعی است، قابل مشاهده، قابل دسترس برای عقل و قابل توصیف به صورت غیرشخصی، مادی، مکانیکی و ریاضی است». (Choi, 2015: 112) اثبات‌گرایان به لحاظ هستی‌شناختی معتقدند جهان اجتماعی بر ساخته نیست، بلکه خارج از ذهن وجود و واقعیت دارد. این واقعیت مادی، قطعی و متعین است. می‌توان برای تعیین اعتبار یک واقعیت اجتماعی از شیوه‌های تجربی بهره برد. (Marsh & Furlong, 2002: 22) در اثبات‌گرایی معیار صدق و کذب گزاره‌ها و نظریه‌ها، امور واقع یا فاکت‌ها هستند. برای تعیین صدق و کذب گزاره‌ها و نظریه‌ها باید به امور واقع خنثی و بی‌طرف استناد کرد. واقعیت‌های عینی تنها ابزار معتبر برای داوری در مورد مدعای حقیقت گزاره‌ها و نظریه‌ها هستند. معرفت‌شناسی اثبات‌گرا بر نظریه تناظر صدق مبتنی است. در این رویکرد تنها گزاره‌ها و نظریه‌هایی که در عمل و به تجربه بتوان آزمود و صحت و سقم آنها را تأیید کرد معنادار هستند و در صورتی حقیقت دارند که آزمایشات و آزمون‌های تجربی را با موفقیت طی کنند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۱۰۶). از این‌رو، کلیه گزاره‌های آزمون‌ناپذیر بی‌معنا بوده و نمی‌توان در مورد صدق و کذب آنها داوری کرد. در عرصه روابط بین‌الملل خردگرایان از جمله نواقع‌گرایان و نولیبرال‌ها جزو اثبات‌گرایان محسوب می‌شوند.

برای نواقع‌گرایی مانند کنت والتز، جهان خارج از ذهن و مستقل از شناخت انسان وجود دارد. ساختار نظام بین‌الملل مادی است و عملکرد کارگزاران یا به عبارت دیگر، دولت‌ها به عنوان بازیگران اصلی نظام بین‌الملل را تعیین می‌کند. دولت‌ها بازیگرانی خردمند و پیشااجتماعی بوده که هویت و منافعشان از قبل مشخص شده و آنها در محیط راهبردی نظام بین‌الملل به دنبال کسب

منافع بیشتر بر مبنای بازی با حاصلجمع صفر در رقابت با دیگران هستند. به اعتقاد نوواقع‌گرایان بر جهان اجتماعی نیز مانند جهان طبیعی قوانینی حاکم است که می‌بایست توسط محقق کشف، تبیین و از طریق نظریه بیان شود. نوواقع‌گرایی بیان می‌کند که همه کشورها در نظام بین‌الملل به صورت مشابه و در واقع بر اساس قواعدی عمل می‌کنند که ساختار نظام بین‌الملل بر آنها تحمیل می‌کند. ساختار آنارشیک است و دولت‌ها باید برای رسیدن به امنیت و منافع خود، عقلانی عمل کنند. باید برای کسب قدرت، در محیطی که قدرت و امنیت کمیاب است با دیگران بجنگند و صرفاً به منافع خود فکر کنند. (Brook, 2006: 5) واقع‌گرایان وضعیتی را که به تصویر کشیده‌اند وضعیتی عینی، مادی و قابل مشاهده بررسی علمی می‌دانند، بنابراین اگر به عنوان نمونه آنارشی را مطرح کرده‌اند، آنارشی را واقعیتی مادی و عینی می‌دانند که در جهان خارج از ذهن وجود عینی و مادی دارد، بنابراین الزامات آن مانند خودیاری، عدم اعتماد به دیگران و کسب قدرت و امنیت بیشتر نیز الزاماتی واقعی است و خود را به کنشگران تحمیل می‌کند، پس عقلانیت حکم می‌کند که مطابق با آن الزامات عمل شود، اگر این‌گونه رفتار و عمل نشود، کنشگر محکوم به فنا است. بنابراین در این رویکرد بازیگران سرشتی منفعت‌جو دارند و در پی به حداکثر رساندن سود، به ضرر دیگران دارند. بازی بر اساس حاصلجمع صفر است، و این مسائل مبنای عقلانیت در این نظریه است.

مورگنتا حتی با پیشنهاد این که قوانین جهانی در سیاست بین‌الملل وجود دارد، تلاش کرد تا یک نظریه عقل‌گرایانه در مورد سیاست بین‌الملل را پیش ببرد، که اساسی‌ترین آن این است که دولت‌ها همیشه در پی به حداکثر رساندن منافع خود هستند که به عنوان قدرت تعریف می‌شود. او مشاهده کرد که سیاست خارجی منطقی همان کاری است که اکثر رهبران سیاسی انجام می‌دهند و باید انجام دهند. (Choi, 2015: 112) نظریه والتز نیز به دو دلیل نسخه اصلاح‌شده عقل‌گرایی است؛ اول، هستی‌شناسی بنیادی نئورئالیسم فردگرایانه است، زیرا ساختار نظام بین‌الملل را بر اساس تغییرات در توزیع قابلیت‌های (نظامی و اقتصادی) بازیگران «انفرادی» (دولت‌ها) متفاوت می‌داند. دوم، والتز دولت را به یک فرد یا شرکت در بازار تشبیه می‌کند. به تعبیر او نظام‌های بین‌المللی-سیاسی، مانند بازارهای اقتصادی، از ائتلاف واحدهای خودمختار شکل می‌گیرند. (Waltz, 1979: 92) به اعتقاد نورئالیست‌ها دولت‌ها بازیگران منطقی هستند و بر اساس منافع شخصی خود رفتار می‌کنند، زیرا علاقه زیادی به بقا و منافع نسبی (نظامی/اقتصادی) خود در نظام آنارشیک دارند. دولت در محیط آنارشیک یک موجودیت خودگرای

عقلانی است. (Wendt, 1992: 392) عقلانیت ابزاری مبتنی بر مفروضات فایده‌گرایانه، مفهوم اصلی نئورئالیسم است.

نئورئالیسم فرض می‌کند که دولت‌ها به‌طور کلی عقلانی‌اند؛ به این معنا که به دنبال پیشبرد ترجیحات خود به گونه‌ای هستند که منافع‌شان را به حداکثر برسانند. (Choi, 2015: 111) بازیگری عاقل است که از تحلیل اقتصادی مبتنی بر فرض حداکثرسازی مطلوبیت برای رسیدن به هدف خود بهره‌برد. (Kahler, 1998: 921) یک کنشگر در صورتی عقلانی است که با توجه به اطلاعات موجود، مسیر و ابزار انتخاب شده کارآمدترین برای دستیابی به اهداف باشد یا حداقل از کارایی مسیر و ابزار دیگران کمتر نباشد. به این فکر نمی‌شود که ممکن است خود هدف غیرعقلانی یا غیراخلاقی باشد. (Chernoff, 2007: 42) در این مکتب هدف وسیله را توجیه می‌کند. بدین معنا که بازیگران برای رسیدن به هدف که همانا کسب قدرت و امنیت است، از هر وسیله‌ای استفاده می‌کنند، حتی اگر مستلزم نقض ارزش‌های اخلاقی و انسانی باشد. در این مسیر تعارض و جنگ ضروری است. هدف از جنگ نیز کسب پیروزی است و کسب این هدف با هر وسیله و ابزاری ضرورت دارد. (Read, 2012: 18) در این راستا اخلاق و ارزش‌ها نیز در خدمت منافع ملی قرار می‌دارند و از آنها به عنوان یک ابزار استفاده می‌شود. مفهوم منفعت ظهوری مادی دارد و بر مصادیقی مانند ثروت، مقام و شهرت منطبق است. منفعت خصلت به شدت انحصارگرایانه و خودخواهانه دارد. از این منظر، اصولاً منفعت به صورت تمایل شدید برای تخصیص انحصاری و حداکثری هر آنچه که وجود و ظهور مادی دارد، تعریف شدنی است. این ویژگی بی حد و مرز بودن یا کنترل‌ناپذیر بودن و تقسیم‌ناپذیر بودن منفعت که به نفعی آن برای دیگران می‌انجامد، از ویژگی‌های اساسی آن است (خانی، ۱۳۸۹: ۹). هیچ توجیهی برای اخلاقی عمل کردن در محیطی که غیراخلاقی است وجود ندارد، چون اخلاقی عمل کردن موجب سوء استفاده دیگران است. توجه و تأکید فقط بر پیگیری منافع مادی و امنیتی است. دولت جز پیگیری منافع خودش به توجیه دیگری برای اقدامات خود نیاز ندارد. اندیشیدن به مصالح دیگران و مصالح بشری خلاف عقل و مصلحت است. بنابراین عقلانیتی که در پس نظریات رئالیستی وجود دارد محاسبه سود و زیان مادی به نفع خود و ضرر دیگری است، زیرا محیط آنارشیک این عقلانیت را ضروری ساخته است. این مسائل باعث انتقاد سایر نظریات روابط بین‌الملل به جریان اصلی شده است.

۴- عقلانیت در نظریات پسااثبات‌گرا

از میان نظریات پسااثبات‌گرا به بررسی فرانظری نظریه انتقادی، مکتب انگلیسی و سازهانگاری پرداخته و عقلانیت نهفته در این نظریات مورد بررسی واقع می‌گردد.

۴-۱- نظریه انتقادی (مکتب فرانکفورت)

نظریه انتقادی در معنای خاص، شامل دیدگاه‌های متأثر از مکتب انتقادی فرانکفورت و بحث‌های هورکهایمر و آدرنو و شاید بیش از همه هابرماس در نقد تجدد و روشنگری خصوصاً در تجلیات معرفتی و فرهنگی آن و با تلاش برای هدایت مجدد تجدد به سمت ابعاد فراموش شده آن است. (Bohman, 2005: 3) آنها واقعیت‌ها را از ارزش‌ها جدا نکرده و این تفکیک اثبات‌گرایانه را مبتنی بر عینیت‌گرایی کاذب دانسته که محتوای اجتماعی واقعیات را پنهان می‌سازد. نظریه انتقادی بی‌طرفی علمی را نفی کرده و معتقد است هر نظریه‌ای به نفع کسی و برای هدفی خاص است و هر شناختی منافع مشاهده‌گر را منعکس می‌کند. به همین لحاظ عقلانیت اثبات‌گرا را که در نهایت منجر به تسلط بر طبیعت تسلط غرب بر دیگر جوامع شد رد می‌کنند. (Nilsson, 2023: 1) این مکتب به دنبال تغییر و رهاسازی است. آنها برخلاف اثبات‌گرایان که نگران نظم و ثباتند، سعی دارند که همزمان با نشان دادن تغییرپذیری (تاریخی بودن) وضعیت موجود، پیامدهای ناعادلانه بودن آن را که نشان از سلطه غرب و سیستم سرمایه‌داری با بکارگیری روش‌های اثبات‌گرایانه بر دیگر جوامع دارد را نیز نشان دهند. نظریه انتقادی اثبات‌گرایی را از این منظر که محافظه‌کار و سرکوبگر بوده و امکانات تغییر را نظام بین‌الملل درک نمی‌کند، نقد کرده و با ایجاد تفکر آرمانی، قائل به سعادت، آزادی و رهایی بشریت است. (Yalvaç, 2017: 3)

آنها عقلانیت ابزاری که توجیه‌گر منفعت‌گرایی قدرت‌های بزرگ است را نقد کرده و جامعه جهانی را به بازگشت به «اخلاق هنجاری» دعوت می‌کنند. (Ferreira, 2018: 2) نقد عقلانیت و علم مدرن مهمترین بحث کتاب مشترک آدرنو و هورکهایمر با عنوان «دیالکتیک روشنگری» است. آنها در این کتاب معتقدند که عصر روشنگری، به مطرح شدن عقل انسان و به نوعی افسون‌زدایی از عقل انسان و از علم می‌پردازد. افسون‌زدایی چیست؟ علم قبل از روشنگری حالت دست نیافتنی داشت. روشنگری بیان داشت که علم افسون ندارد، با بکارگیری عقل و ابزار علمی دست یافتنی است. در واقع زنجیر را از دست و پای عقل انسانی باز کرد. ولی در شرایط جدید علم جدید خودش



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
معیار عقلانیت
در نظریات اثبات
گرا، پسااثبات‌گرا
و اسلام

به انگاره‌ای تبدیل شده است که دست و پای فکر بشر را بسته است. در حالی که عقل اصلاً شکافنده و واقعیت نیست. ادعای علم مدرن که می‌گوید می‌تواند ابژه را همانگونه که هست بشناسد، ادعایی گزاف است. این خودش نوعی ایدئولوژی است، ولی در قالب علم مدرن قرار گرفته است. نویسندگان این کتاب شأنیت عقلانیت را زیر سؤال می‌برند و می‌گویند برای توجیه سرمایه‌داری صنعتی است که با ابزار تکنولوژی دارد جامعه را تحت کنترل قرار می‌دهد، ولی منویات خود را این‌گونه پنهان می‌سازد. علم مدرن انسان را به شیء تبدیل می‌کند، همه چیز انسان را به اشیاء قابل خرید و فروش تبدیل می‌کند. علم مدرن بازگو کننده واقعیات نیست. آنها روی دیگر روابط قدرت هستند (آدرنو و هورکهایمر، ۱۴۰۱). بر این اساس کار اصلی در عرصه شناخت، پیدا کردن رابطه این ساختارهای معنایی با قدرت است. باید دید کدام ساختار معنایی کدام منفعت و رابطه قدرت را بازتاب می‌دهد.

نظریه انتقادی استدلال می‌کند که جامعه مدرن احتمالاً تحت سلطه عناصر فرهنگی است تا اقتصادی، بنابراین مکتب انتقادی در پی تمرکز بر سرکوب فرهنگی فرد در جامعه مدرن است. صنعت فرهنگ که به طور متعارف فرهنگ توده‌ای نامیده می‌شود، به عنوان فرهنگ اداره شده، غیر خودانگیخته، و ساختگی تعریف می‌شود تا فرهنگ واقعی. در این مسیر فرهنگ کارکرد اصلی خود را انجام نمی‌دهد، بلکه یک فرهنگ استاندارد از بالا به پایین به صورت هدفمند طراحی شده که از طریق رسانه‌ها به مانند یک کالای مصرفی به خورد توده‌ها داده می‌شود. هدف آن یکسان‌سازی توده‌ها و ایجاد نیازهای کاذب و جعلی است که به هژمونی غالب جامعه و ارزش‌های رژیم سرمایه‌داری خدمت می‌کند. بر این اساس عقلانیت ابزاری باعث می‌شود که خواسته‌های حقیقی انسان سرکوب شود. این عقلانیت باعث انحطاط فرهنگی است نه اعتلای آن. این مسئله سبب می‌شود انسان‌ها به جای ورود به وضعیت انسانی، در بربریتی از نوع جدید وارد شوند. (Mon- dal, 2012: 5) بنابراین عقلانیت ابزاری به سلطه و سرکوب می‌انجامد، ولی عقلانیت این نظریه منجر به تغییر و رهایی است. دستاورد عقلانیت ابزاری نقض حقوق بشر، سلطه، بی‌عدالتی، جنگ و تبعیض در نظام بین‌الملل است، بنابراین عقلانیتی که طرفداران در ورای این نظریه برای آن متصورند ضرورت و امکان تغییر و رهایی است. به اعتقاد نظریه انتقادی، خردگرایان فقط یک وسیله و ابزار را برای رسیدن به اهداف خود در نظر می‌گیرند و این مسعله نه تنها منجر به سلطه بر دیگران و سرکوب آنها می‌شود، بلکه به معنای رسیدن به حقیقت و الگوی عمل محض و دقیق است که این به لحاظ عقلانی غیرمنطقی است. اینکه یک نظریه بخواهد اصولی کلی و همگانی که

ورای زمان و مکان است ارائه دهد غیرعقلانی است. نظریه انتقادی هر نوع ادعای حقیقت محض را به چالش می‌کشد. این نظریه بر ماده‌گرایی صرف نوواقع‌گرایان نیز انتقاد کرده است.

نظریه انتقادی قائل به عدم تقدم و برتری ماده (ماتریالیسم) بر آگاهی (ایده‌آلیسم) یا بالعکس است، به این دلیل که هر دو نوع معرفت، واقعیت را به صورت سودمند برای خود تحریف می‌کنند و آن را به صورت گروهی کوچک از گزاره‌ها در می‌آورند. عقلانیتی که در پس این نظریه وجود دارد این است که این نظریه در جهت تحلیل کلیت جامعه و محیط بین‌الملل در درون بازه زمانی خاصش متمرکز است. (Patrascu & Wani, 2015: 389) هیچ قانون کلی و جهان‌شمول وجود ندارد. در این نظریه باید به سمت گسترده کردن فهم انسان از اجتماع با توجه به علوم مختلف اجتماعی شامل جغرافیا، اقتصاد، جامعه‌شناسی، تاریخ، علوم سیاسی، انسان‌شناسی و روان‌شناسی، حرکت کرد. بنابراین این نظریه باید تلفیقی از تفکر بر مبنای قواعد مختلف باشد. نظریات اثبات‌گرا حقایق فرازمانی و فرامکانی ارائه می‌دهند، ولی نظریه انتقادی حقیقت و اصول و راهکارهای رسیدن به آن را برای کنشگران در هر زمان و مکان متغیر می‌دانند. ملاک حقیقت و عقلانیت «اخلاق هنجاری» است که بیانگر کاهش نابرابری در سطح جهان، برقراری عدالت جهانی و احترام به تنوع فرهنگی است. اخلاق هنجاری در گروه اخلاق گفتمانی است که در سپهر عمومی با گفتگوی فارغ از سلطه ایجاد می‌شود. (Ferreira, 2018: 2) نظریه انتقادی نه تنها یک رویکرد آکادمیک، بلکه یک پروژه سیاسی رهایی‌بخش است که متعهد به تشکیل جهانی برابرتر و عادلانه‌تر است.

به بیان هورکهایمر، «نظریه هرگز صرفاً به دنبال افزایش دانش نیست. هدف آن رهایی انسان از بردگی است». هورکهایمر اهداف نظریه انتقادی را این‌گونه توصیف می‌کند: «تلاش برای وضعیتی که در آن استثمار یا ستم وجود نداشته باشد، بلکه یک موضوع فراگیر، یعنی انسان خودآگاه، وجود داشته باشد» (Horkheimer, 2002: 246). از جمله پیامدهای عقلانیت مدرن ظهور نازیسم و استالینیسم است که بر مبنای رویکرد رئالیستی هدف وسیله را توجیه می‌کند اقدام نموده و به سلطه‌طلبی و ویرانی منجر شد. با توجه به غیرمنطقی بودن بسیاری از سیاست‌هایی که در رویکرد عقلانیت ابزاری واقع‌گرایی وجود دارد، مانند جنگ‌هایی که در خدمت منافع هیچ دولتی نیست و جز ویرانی هیچ ثمری ندارد، مانند کشتارهای غیرقابل باور دو جنگ جهانی، فناوری‌های نظامی مانند بمب‌های هسته‌ای که استفاده از آن منجر به نابودی بشریت می‌شود، این فرضیه که این نتایج ناشی از انسداد استدلال و عقلانیت ابزاری است، قدرتمند به نظر می‌رسد. (Kahler, 1998: 935)

بنابراین یک بازیگر در عین اینکه می‌تواند اقتصادی باشد و بر اساس عقلانیت ابزاری و محاسبه سود و زیان مادی تصمیم بگیرد، می‌باید منطقی و هنجاری نیز بوده و علاوه بر خود نگران سرنوشت دیگران نیز باشد.

نظریه انتقادی به دنبال یافتن مبنا و معیاری برای تفکیک فهم درست از بدفهمی است، تجربه مردم را به گونه‌ای که مشوق حرکت برای تغییر باشد فرموله و آنان را در فهم نقش تاریخی‌شان کمک می‌کند تا بتوانند برای تغییر شرایط خود اقدام کنند. این نظریه راهنمای اقدام و مداخله عقلی برای تغییر شرایطی است که به نقد کشیده شده است، اما خود نظریه در جریان عقل تعدیل می‌شود. در واقع به کمک عقل، نظریه خوب را از بد مجزا و نظریه اجتماعی پالایش و اصلاح می‌شود. در این نظریه حقایق اجتماعی جدا از افراد نیستند، بنابراین تأکید بر ذهن شناسنده است. تلاش می‌شود تا شکاف میان واقعیت عینی و ذهنی را پر کنند. طرفداران این نظریه مدعی هستند که شرایط مادی مستقل از ادراکات ذهنی به مثابه حقیقتی وجود دارند، اما این حقایق رها از نظریات نیستند. فهم آن حقایق به تفسیری در چارچوب ارزش‌ها، نظریه‌ها و معناهای عینی نیاز دارد. بنابراین واقعیت آن چیزی است که مردم مشاهده می‌کنند، نه چیزی که با مدعای اثبات‌گرایی قابل اندازه‌گیری است. بنابراین واقعیت و عقلانیت ادراکات، تجربیات و احساسات افراد انسانی است که جهان را بازنمایی می‌کند. (Ryan, 2018: 44)

پیروان این مکتب متأثر از نظریه کنش ارتباطی هابرمارس، مبحث «اخلاق گفتمانی» را مطرح کرده، در سطح بین‌المللی نیز به دنبال اعمال آن هستند. هابرمارس سعی دارد عقل را در چارچوبی بین‌الذهانی و ارتباطی مطرح کند. برای او، بازیابی عناصر مهم و گم‌شده عقل، کشف بعد شناختی آن، یعنی عقل ارتباطی بود. در این راستا جامعه مدنی یا سپهر عمومی در سطح جهانی می‌باید صورت‌پذیرد و گفتگوی فارغ از سلطه در سطح جهانی اعمال شود. این مسئله باعث شکل‌گیری «اجماع معرفتی» می‌شود که ملاک حقیقت به شمار می‌رود. بنابراین چیزی حقیقت است که با اجماع به عنوان حقیقت در نظر گرفته شود. (Roach, 2009: 68) در واقع‌گرایی قدرت سیاسی به معنای توانایی وادار کردن دیگران به انجام کاری است و قدرت با توانمندی مادی سنجیده می‌شود، ولی باید به جنبه رابطه‌ای قدرت که همان اقناع است نیز توجه نمود.

امروزه بر جنبه اقناعی قدرت بیش از جنبه عریان و زورمدارانه قدرت تأکید می‌شود و اثرات آن نیز بیشتر است. به عنوان نمونه اینکه عراقی‌ها در سال ۲۰۰۳ از نیروهای آمریکایی به عنوان اشغالگر یا آزادی‌خواه استقبال کنند،

مسئله‌ای است که عقلانیت ابزاری و عقلانیت انتقادی به گونه‌ای متفاوت به آن پاسخ می‌دهند. (Barkin, 2009: 6) بنابراین عقلانیت می‌تواند ابزاری یا ارتباطی باشد. اگر تصمیم‌گیری بر اساس تجزیه و تحلیل هزینه‌ها، منافع و کارایی‌ها، بدون توجه به هنجارها و ارزش‌ها صورت گیرد، با سلطه و سرکوب همراه است، ولی اگر به عنوان تلاشی برای متقاعد کردن دیگران در حوزه عمومی از طریق استفاده از عقل ارتباطی و هنجاری در نظر گرفته شود، با مشروعیت و موفقیت بیشتری همراه است و این عقلانیتی است که نظریه انتقادی به دنبال آن است. بنابراین بازیگران در کنش‌های خود فقط به دنبال سود و زیان مادی نیستند، آنها وقتی خود را زیر سلطه ساختارهای اقتصادی و سیاسی و فرهنگ غالب دیده و احساس کنند از کرامت انسانی خود دور می‌شوند، این وضعیت را غیرعقلانی محسوب داشته و در صدد رهایی از آن بر می‌آیند.

۲-۴- مکتب انگلیسی

مکتب انگلیسی به آراء و نظریات اندیشمندانی اشاره دارد که از دهه ۷۰ میلادی به بعد در مقابل نظریات پوزیتیویستی روابط بین‌الملل قرار گرفته و به طرح مفهوم «جامعه بین‌الملل» پرداختند. بنابراین به دولت‌ها در درون یک جامعه، که دارای قوانین، منافع و ارزش‌های مشترک بوده و در حفظ نهادهای بین‌المللی سهیمند توجه نمودند. این مفهوم از آن جهت مهم است که در مقابل مفهوم رئالیستی نظام بین‌الملل قرار می‌گیرد که دولت‌ها را در یک ساختار آنارشیک فرض کرده که هر یک به دنبال منافع خود هستند. بنابراین، جامعه بین‌المللی از نظام دولتی فراتر رفته و افراد، بازیگران غیردولتی و در نهایت جمعیت جهانی را کانون هویت‌ها و ترتیبات اجتماعی جهانی قرار می‌دهد. (Stivachtis, 2018: 1) توجه به هنجارها و قواعد سبب می‌گردد رفتار دولت‌ها را صرفاً بر اساس عوامل قابل مشاهده و اندازه‌گیری که مورد تأکید اثبات‌گرایی است، تقلیل ندهند. مبانی رفتاری دولت‌ها را صرفاً بر اساس تعارض بر سر قدرت تحلیل نکنند، بلکه هنجارها، ارزش‌های اخلاقی، حقوق و تعهدات را نیز دارای اهمیت بدانند. نظریه انگلیسی معتقد است که علوم مدرن و اثبات‌گرا نمی‌تواند واقعیت را آن‌گونه که هست نشان دهد. آنها رویکردی تاریخی، تفسیری و هنجاری به امور دارند. (Suganmi, 2004, p. 29)

بر این اساس مکتب انگلیسی، از بعد هستی‌شناختی، در تعارض با اثبات‌گرایی قرار گرفته و به دلیل اولویت بخشیدن به جامعه بین‌المللی و نگاه تاریخی به پدیده‌های اجتماعی، از شیء‌انگاری و مادی‌گرایی صرف



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
معیار عقلانیت
در نظریات اثبات
گرا، پسااثبات‌گرا
و اسلام

پرهیز نموده است. با اهمیت یافتن فرهنگ، هنجارها و قواعد در این رویکرد، یک نوع هستی‌شناسی ساخت‌گرا ایجاد می‌شود. بنابراین در شکل‌گیری هویت و منافع دولت‌ها، هنجارها و ارزش‌ها نیز اهمیت دارد. به لحاظ معرفت‌شناسی، این رویکرد با وجود توجه به ضرورت تحقیق رها از ارزش، با نگاه پوزیتیویستی نیز فاصله می‌گیرد. با تأکید بر نقش قواعد و هنجارها، معرفت‌شناختی علم‌گرایانه کم‌رنگ می‌شود. در این رویکرد نمی‌شود مسائل اخلاقی و هنجاری را از روابط بین‌الملل جدا یا حذف نمود، زیرا سرشت روابط بین‌الملل (جامعه بین‌الملل)، این اجازه را نمی‌دهد. دولت‌ها به این دلیل که از سوی انسانها نمایندگی می‌شوند، لاجرم مواضعی اخلاقی دارند. همچنین این مکتب به لحاظ روش‌شناختی تفسیرگرا است. از این منظر، نهادهای الگوهی رفتاری قابل مشاهده از بیرون نیستند، بلکه جنبه هنجاری نیز دارند. (Bevir & Hall, 2020: 154) با این توضیحات باید دید چه منطقی در این نظریه است و عقلانیتی که در ورای این نظریه نهفته است چه می‌باشد؟ در برخی موارد، برخلاف عقلانیت ابزاری، رفتارهای اجتماعی عمدتاً توسط انگیزه‌های ایدئولوژیک، اخلاقی یا عاطفی قوی هدایت می‌شوند که با مفهوم ابزار-هدف یا محاسبه سود هزینه قابل توضیح نیستند. به همین دلیل است که کنشگران اجتماعی در موقعیت یکسان یا مشابه رفتار یکسانی ندارند و بسیاری از کنش‌ها و پیامدهای غیرمنتظره (از منظر عقلانیت ابزاری) به وجود می‌آید. چنین رفتارهایی ممکن است از نظر عقلانیت ابزاری غیرعقلانی باشند، اما از دیدگاه بازیگران لزوماً غیرمنطقی نیستند. این نشان می‌دهد که فرض اثبات‌گرایان درباره انگیزه‌های کنشگران اجتماعی بسیار محدود است و در تبیین مناسب رفتارهای آنها در موارد خاص محدودیت‌هایی دارد.

به اعتقاد مکتب انگلیسی ابزارهای علمی و مبانی عقل‌گرایانه همه چیز را به ارمغان نمی‌آورد. چه در طبیعت، چه در اجتماع، چه در وجود خودشان چیزهایی است که با ابزارهای عقل‌گرایانه نمی‌توان آن را فهمید. آیا شناخت محصول عقلانیت ماست؟ یا عوامل دیگری نیز دخیل هستند؟ آنها رویکردی تاریخی و تفسیری دارند و می‌گویند باید روابط بین‌الملل را «درک» کرد. به اعتقاد آنها آنچه واقع‌گرایی مدعی آن است (مانند آنارشی)، وجودی مادی و عینی ندارد، الگوهای رفتاری قابل مشاهده از بیرون نبوده و می‌توانند جنبه هنجاری به خود گیرند. در این رویکرد ارزش‌ها اهمیت می‌یابند و همان سود و منفعتی را دارند که خردگرایان برای ساختارهای مادی قائل هستند. در این رویکرد ارزش‌ها نیز خرد محسوب می‌شوند. با استفاده از ارزش‌ها همان منفعت و اهدافی که واقع‌گرایان در پی کسب آن بودند را می‌توان کسب کرد. پس چرا باید این همه تنش، تعارض و خشونت برای رسیدن به اهداف

و منافع شکل بگیرد؟، عقل حکم می‌کند که برای رسیدن به این اهداف مسیری مطمئن‌تر و مسالمت‌آمیزتر و اخلاقی‌تر طی شود. آنچه باید انجام شود به سود واحدها و بازیگران است و همان اهداف کسب منفعت، صلح، کسب امنیت و ... و در نهایت بقاء را برای کنشگران به همراه دارد. اگر دولت‌ها بر اساس منافع واقعی خود عمل کنند و رهبران بد و نهادهای بد حذف شوند، جهان هماهنگ خواهد بود. آنها معتقدند که آنچه برای یک دولت بهترین است، در واقع بهترین حالت برای همه دولت‌های دیگر در سیستم است. اینها شامل صلح، رفاه، تجارت آزاد و حقوق بشر است. (Chernoff, 2007: 43)

انسان و دولت‌ها در این نظریه برخلاف آنچه واقع‌گرایان ادعا می‌کنند یک موجود اقتصادی صرف با سود و زیان مادی نیست، بلکه موجودی اجتماعی و در تعامل مستمر با دیگران است. بنابراین وضعیت آنارشی هم یک وضعیت شبه اجتماعی است که دولت‌ها می‌توانند در آن در همزیستی مسالمت‌آمیز با هم زیست کنند. بنابراین در این وضعیت سیاست بین‌الملل محکوم به وضعیت جنگی نیست. در مورد ماهیت انسان نیز باید گفت که فقط برخی از انسان‌ها پرخاشگر یا منفعت‌طلب هستند، نه همه آنها. اغلب افراد غیرتهاجمی و دیگرگرا هستند. تا زمانی که برخی از مردم برای جمع‌آوری قدرت تلاش می‌کنند و هیچ قدرت متقابلی آنها را متوقف نمی‌کند، دیگران با ناامنی مواجه می‌شوند. (Barkin, 2009: 4) بنابراین مکتب انگلیسی برای تخفیف آنارشی بر هنجارها، ارزش‌ها و نهادهای بین‌المللی تأکید دارد. همه این موارد مفهوم جامعه بین‌المللی را تشکیل می‌دهد.

هنجارها، ارزش‌ها و نهادهای مشترک در این مفهوم همان کارکردی را دارند که قدرت، نیروهای نظامی و ... در مفهوم نظام بین‌المللی رئالیستی ایفا می‌کنند. پس محیط یکسره تنش آلوده، تهاجمی و توأم با ترس و پرخاشگری نیست، بلکه با توسل به خرد و عقل انسانی و بکارگیری ارزش‌ها و هنجارهای مشترک می‌توان یک محیط مسالمت‌آمیز را ایجاد نمود. به اعتقاد مکتب انگلیسی این عقل‌گرایی است که انتظارات اجتماعی را در نظر می‌گیرد و به صراحت جامعه بین‌المللی را فرا می‌خواند. بنابراین می‌توان در مقابل عقلانیت ابزاری اثبات‌گرایان از عقلانیت هنجاری مکتب انگلیسی سخن به میان آورد. به عنوان نمونه اگر در رئالیسم از دولتمردان خواسته شود تا در نظام بین‌الملل عقلانی عمل کنند، آنها باید به شیوه‌ای استراتژیک به فکر منافع ملی با هر ابزاری باشند، بنابراین به عنوان مثال از سلاح‌های کشتار جمعی برای رسیدن به اهداف خود بهره می‌برند، در حالی که مکتب انگلیسی استفاده از این ابزار را نامناسب می‌داند. برای آنها یک استراتژی مؤثر و منطقی سیاست خارجی

مستلزم آن است که در محاسبه سودمندی آنها به عنوان ابزار سیاست، اهانت اجتماعی مرتبط با آن و پیامدهای آن برای دیگران در نظر گرفته شود. (Bar-kin, 2009: 15) بنابراین در مکتب انگلیسی خرد و عقلانیت در پرتو ارج نهادن به ارزش‌ها، هنجارها و قواعد انسانی است.

اگر بازیگران نسبت به ارزش‌ها و هنجارهای مربوط به قرارداد و حفظ قول و وفای به عهد صادق باشند، حفظ نظم و امنیت بین‌المللی مقدور است و نیازی به جنگ و خشونت نیست. با بکارگیری عقلانیت و خرد انسانی می‌توان از آثار آنارشیک کاسته و در تعامل با دیگران به اهداف خود رسید. در جامعه بین‌الملل وفاداری به ارزش‌ها و قوانین نسبتاً بدون هزینه، ولی منافع جمعی آن زیاد است. (Finnemore & Sikkink, 2001: 397) عقلانیتی که در پس و ورای این نظریه قرار دارد ناشی از سودمندی این هنجارها برای تنظیم عرصه جهانی و به قاعده در آوردن آن است. در مکتب انگلیسی جدا کردن مسائل اخلاقی-هنجاری از روابط بین‌الملل امکان‌پذیر نمی‌باشد، زیرا انسان‌ها ذاتاً با حیوانات متفاوتند. انسان می‌خواهد توسط دیگران به عنوان موجودی با کرامت خاص شناخته شود. انسان صرفاً یک حیوان اقتصادی یا مادی نیست و تاریخ بشر با «مبارزه برای به رسمیت شناختن»؛ یعنی مبارزه برای اعتبار، مقام و منزلت مشخص می‌شود. انسان‌ها قادر به غلبه بر نیازهای اولیه بیولوژیکی خود (مثلاً حفظ خود) برای برخی اصول انتزاعی مانند ایدئولوژی و مذهب هستند. به همین دلیل گاهی می‌توانند منافع شخصی را فدای ایدئولوژی‌ها، وفاداری‌های فرهنگی یا قومیتی یا اعتقادات مذهبی خود کنند. انسان‌ها نگران حیثیت یا ارزش دیگران هستند. آنها نسبت به دیگران دلسوزی دارند و زمانی که حیثیت سایر انسان‌ها آسیب جدی می‌بیند احساس خشم می‌کنند. (Choi, 2015: 116) بنابراین باید به این نکته رسید که عقلانیت و فردگرایی باورها در اثبات‌گرایی جای خود را به عقلانیتی مبتنی بر تسلط فرهنگ، هویت و هنجارها به عنوان منابع مستقل کنش بازیگران می‌دهد که می‌تواند فواید و امتیازات ویژه‌ای برای بازیگران به ارمغان آورد که اثبات‌گرایان با مبانی هستی‌شناختی ویژه خود توان درک آن را ندارند. بنابراین عقلانیت در مکتب انگلیسی نوعی عقلانیت هنجاری است.

۳-۴- سازه انگاری

سازه‌انگاران به نواقع‌گرایان که فقط به ساختارهای مادی اهمیت می‌دهند انتقاد کرده و در کنار ساختارهای مادی به نقش عناصر غیرمادی و هنجاری نیز در شکل دادن به هویت، منافع و سیاست خارجی کشورها نیز پرداخته و مدعی‌اند که ابعاد هنجاری، اجتماعی و فرهنگی مهمی نیز در هر نظام

بین‌المللی وجود دارد. ساختارهای اجتماعی دارای مؤلفه‌های مادی و اجتماعی هستند و هویت‌ها و ترجیحات بازیگران ناشی از تأثیرات متعدد، از جمله این ساختارهای اجتماعی است. (Chernoff, 2007: 69) این نظریه برای سوژه‌ها به دلیل شکل دادن به فضای بین‌الذهانی، بیشتر از ابژه‌ها نقش قائل است. این فضای بین‌الذهانی سبب شکل‌گیری هرگونه رفتار، از جمله رفتار سیاسی است (Guzzini, 2000: 160). بنابراین سازه‌انگاری دارای هستی‌شناسی ضد ماده‌گرایی است و معتقد است به منظور تفسیری جامع از عرصه جهانی نیاز به توجه به قواعد، هنجارها، فرهنگ و انگاره‌هاست. این مفاهیم شکل‌دهنده به مفهوم هویت است. سازه‌گرایان عقلانیتی که در ورای کنش بازیگران وجود دارد را ناشی از تأثیر هنجارها، ارزش‌ها و فرهنگ می‌دانند.

اثبات‌گرایان می‌بینند که افراد با استفاده از یک منطق استراتژیک، بر اساس آنچه که منافع فردی آنها را به حداکثر می‌رساند، تصمیم‌گیری و اقدام می‌کنند، برعکس، سازنده‌گرایان می‌بینند که افراد با استفاده از منطق اجتماعی، بر اساس هنجارهای اجتماعی و انتظارات دیگران تصمیم می‌گیرند. بنابراین از آنجا که سیاست از نظر اجتماعی ساخته می‌شود، باید مبتنی بر منطق اجتماعی باشد. (Barkin, 2009: 11) آنها معتقدند علایق و منافع از طریق تعامل اجتماعی ساخته می‌شوند. در واقع، واقعیت‌های مادی یا خام تنها از طریق فرآیند تعاملات و اعمال اجتماعی در یک بافت اجتماعی بین‌الذهانی معنا می‌یابند. (Guzzini, 2000: 160) در این دیدگاه «کنش‌ها به طور مستمر مفاهیمی از خود و دیگری را تولید و بازتولید می‌کنند، و به این ترتیب هویت‌ها و علایق همیشه در جریان هستند». بنابراین طبیعت و ذات نظام بین‌الملل سیال است. (Blencowe, 2010: 3) سازه‌انگاران بر انگیزه‌های سیاسی کنش‌های اجتماعی، از جمله هنجارها و هویت تأکید دارند که نمی‌توان آنها را به طور کامل در مفهوم عقلانیت ابزاری گنجانده. این انگیزه‌های فکری یا اجتماعی-روانی عمدتاً توسط بخش اخلاقی یا عاطفی شخصیت انسان و یا عقلانیت ارزش‌محور اداره می‌شوند.

برای تبیین مناسب سیاست خشم، وفاداری و احساس عدالت در سطوح بین‌المللی، به مفروضات انعطاف‌پذیرتری در مورد بازیگران اصلی و انگیزه‌های آنها نسبت به فرضیات عقلانیت ابزاری نیاز است. با این حال، تأکید سازه‌انگاران بر انگیزه‌های هنجاری و عقیدتی نمی‌تواند به‌طور کامل جایگزین خرد و عقل‌گرایی در تبیین حیات سیاسی بین‌المللی شود. سازه‌انگاری معتقد است که هویت یا هنجارها به طور علی بر منافع بازیگران مقدم است. با این حال، هنگامی که بین تعقیب منافع و حفظ هویت یا هنجارها تضاد وجود داشته باشد، منافع شخصی قوی و مشخص بازیگران می‌تواند هویت یا

هنجارهای متضاد آنها را تحت تأثیر قرار داده و به کناری نهد. (Choi, 2015: 110) بنابراین می‌توان عقلانیت ابزاری و ارزش‌محور را مکمل یکدیگر دانست.

برخی نیز کوشیده‌اند تا با گسترش دامنه مفهومی خود، انگیزه‌های فکری یا اجتماعی-روان‌شناختی مانند هنجارها، ایده‌ها و هویت‌ها را تبیین کنند. مثلاً، هنجارها در اینجا به عنوان یکی از انواع علایق یا ترجیحات یک کنشگر در نظر گرفته می‌شوند، به این معنی که سودمندی (منافع یا ترجیحات) که کنشگر به دنبال آن است، می‌تواند ایده‌آلانه یا هنجاری و همچنین مادی‌گرایانه باشد. (Choi, 2015: 115) برخی از عقل‌گرایان اعتراف می‌کنند که پدیده‌های اجتماعی خاصی وجود دارد که عقلانیت ابزاری نمی‌تواند آنها را به درستی توضیح دهد، اما معتقدند که تبیین‌های آنها به عنوان یک «خط پایه عقلانی» عمل می‌کند که بر اساس آن می‌توان رفتار بازیگران ناشی از انگیزه‌های غیرعقلانی (هنجاری یا روانی) را ارزیابی کرد. این نشان می‌دهد که رفتارهای بازیگرانی که از این خط مبنا پیروی نمی‌کنند، «اشتباه» در محاسبه یا «انحراف» از الگوی عادی اعمال انسانی هستند. (Glasner, 2010: 3) ولی در نهایت باید گفت عقلانیت ابزاری تنها یکی از انواع عقلانیت است. عقلانیت هویت‌محور و ارزشی نیز وجود دارد که به رفتارهای اجتماعی اخلاقی منطقی منجر می‌شود و اینها را نمی‌توان صرفاً به عنوان اشتباه یا انحراف طبقه‌بندی کرد.

عقلانیت ابزاری به ظرفیت بازیگران برای محاسبات وسیله و هدف مربوط می‌شود، در حالی که عقلانیت ارزش‌مدار به «قضاوت‌های مستدل انسان درباره ارزش خود اهداف» مربوط می‌شود. به عنوان نمونه آیا می‌توان حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را بر مبنای عقلانیت ابزاری تسخیر سرزمینی و دستاوردهای مادی اهدافی دانست که تروریست‌ها به دنبال آن باشند؟ یا این بحث را مطرح کرد که استراتژی حداکثرسازی سودمندی مبتنی بر محاسبات هزینه-فایده نقش اساسی در هدایت رفتار آنها داشت؟. مشخص است که بدون توجه به ایمان و هویت دینی آنها (بنیادگرایی اسلامی) و احساسات کینه و ناامیدی که با ایمان و هویت آنها مرتبط است، نمی‌توان توضیح مناسبی از انگیزه و رفتار آنها ارائه کرد. (Choi, 2015: 117) بنابراین برخی از اعمال عمدتاً با انگیزه‌های عقیدتی، مذهبی یا اخلاقی مانند ایدئولوژی‌ها، هنجارها و هویت‌ها هدایت می‌شوند. برای مثال، بمب‌گذاران انتحاری، گروه‌های بنیادگرای مذهبی و فعالان سیاسی رادیکال که عمیقاً به ایمان یا ایدئولوژی خود پایبند هستند، ممکن است مایل باشند که آسایش و امنیت مادی خود را به خاطر آن رها کنند و این با عقلانیت ابزاری در تضاد است. بنابراین عقلانیت سازه‌انگاران ارزش‌مدار و هویت‌محور است.

۵- عقلانیت در اسلام

اصل واقعیت یا اصالت واقع از نظر هستی‌شناختی نخستین اصل است. پس جهان واقعی خارج از ذهن و مستقل از شناخت محقق وجود دارد. واقعیات طبیعی و اجتماعی، فارغ از اداراکات و تصورات انسان، حقیقتی که نفس الامر نامیده می‌شود، وجود دارد. نفس الامر در گزاره‌های تجربی، واقعیتهای مادی است، در وجدانیات، واقعیتهای نفسانی و در گزاره‌های منطقی نیز ذهن است. هستی و وجود برخلاف اثبات‌گرایی، صرف و مساوی ماده نیست، بلکه واقعیتهایی که نامحسوس بوده و قابل مشاهده نیستند نیز وجود دارند. در اسلام پدیده‌های طبیعی و غیرطبیعی اصالت ذاتی دارند، پس جهان متشکل از موجودیت‌های متمایز و مجزا مانند افراد، اعیان، فرایندها، حوادث و ساختارهای مادی و غیرمادی است که از ذات و جوهر برخوردار بوده و به طور فرازمانی و فرامکانی وجود دارند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۵۳-۵۴). همچنین در جهان طبیعی و اجتماعی بین پدیده‌ها رابطه علی وجود دارد، که قابل کشف و تبیین هستند. بر اساس اصل علیت همه امور را در تأثیر و تأثر با یکدیگر قابل بررسی می‌داند که همه آنها در نهایت به یک اصل واحد رسیده و آن اصل توحید است. بنابراین برای رسیدن به سعادت می‌باید به ارزش‌ها و اصول دینی پایبندی نشان داد که ممکن است منطبق، جدا یا متضاد با عقلانیت ابزاری باشد. در اسلام جهان طبیعی و اجتماعی از قوانین و قواعد ثابت و تغییرناپذیری در گذر زمان متأثر هستند. پس پدیده‌های اجتماعی و دینی مانند پدیده‌های اجتماعی قاعده‌مند بوده و می‌توان آنها را به شکل تعمیم‌ها و قواعد و قوانین عام و کلی بیان کرد. به لحاظ معرفت‌شناختی نیز انسان می‌تواند به حقیقت اشیاء و پدیده‌ها دست یافته و یقین حاصل کند (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۳).

بر اساس مبانی فرانظری، در اسلام هم به مادیات و هم متافیزیک توجه شده است. مکتب رئالیستی روابط بین‌الملل مادی‌گرا است و عینیات را بیشتر مورد توجه قرار می‌دهد، ولی اسلام در کنار توجه به مسائل مادی مانند منفعت و قدرت، به مسائل ارزشی و اخلاقیات نیز توجه ویژه‌ای دارد. اصول این مکتب مادی‌گرا مانع از این شده که روابط بین‌الملل قلمرو ظهور اخلاقیات باشد و اصولاً از شکل‌گیری روابط بین‌الملل مبتنی بر اخلاق جلوگیری کرده است. در حالی که اسلام در درجه اول اخلاقی است و تأسیس حکومت نه برای رسیدن به قدرت سیاسی، بلکه برای تشکیل جامعه مبتنی بر ضوابط اخلاقی می‌باشد (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۸۹: ۶).

در چارچوب رویکرد هستی‌شناختی توحیدی و وحدت‌گرای اسلامی،



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
معیار عقلانیت
در نظریات اثبات
گرا، پس‌اثبات‌گرا
و اسلام

کنشگران اجتماعی صرفاً بر پایه عقلانیت ابزاری مبتنی بر تحلیل هزینه-فایده مادی عمل نمی‌کنند، بلکه تصمیمات، بر پایه تعامل عقل نظری، عملی/اخلاقی و بیانی اتخاذ می‌شود. بنابراین، بازیگری ممکن است براساس عقل جزئی معاش بخواهد تصمیمی مبنی بر تأمین سود مادی و منفعت شخصی بگیرد، ولی عقل عملی/اخلاقی وی را از اتخاذ آن بازداشته و در جهت نوع‌دوستی و منافع و مصالح بشری هدایت کند. البته این نوع عقلانیت، اقتضای فطرت انسانی و الهی است. به طوریکه هرچه فرد و جامعه از فطرت خود دور شده و از آن غافل باشد، تأثیرگذاری عقل اخلاقی کاهش یافته و عقل ابزاری غلبه می‌یابد. بنابراین می‌توان گفت عقلانیت دوگانه‌ای بر بازیگران بین‌المللی حاکم است. به گونه‌ای که بازیگران فطری صرفاً براساس عقلانیت ابزاری و منطق نتیجه، اقدام نمی‌کنند، بلکه علاوه بر آن از عقل معاد و اخلاقی نیز برخوردارند و بر پایه منطق مسئولیت و تکلیف الهی عمل می‌کنند. از سوی دیگر، بازیگران غریزی، صرفاً از عقلانیت ابزاری و منطق نتیجه که مبتنی بر فایده‌جویی صرف است رفتار می‌نمایند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۶۵). در اسلام کسب منفعت و حرکت به سوی تحصیل منافع بیشتر، که ریشه در غریزه ادمی دارد، توصیه شده است (خانی، ۱۳۸۹: ۹). ولی باید توجه داشت که تمایل به کسب حد متعادل و متوازی از منفعت با در نظر گرفتن منفعت دیگران (منافع جمعی) یک امر پسندیده و در راستای اصول اخلاقی است و اگر کسب منفعت به زیان دیگران و منافع جمعی اسلامی باشد پسندیده نیست.

مطابق با رویکرد اسلامی ارزش‌های انسانی و اخلاقی ریشه در فطرت انسانی دارد، ذهنی و یا قراردادی نیستند، اموری حقیقی هستند، بنابراین انسان‌ها کنش انسانی تنها منطبق با عقلانیت ابزاری نیست، بلکه مجموعه‌ای از عقلانیت، ارزش‌ها و نوع‌دوستی در آن دخیل است. به همین دلیل انسان‌ها ذاتاً با ظلم، ستم، نابرابری و برتری‌طلبی مخالفت کرده و به صلح، آزادی و عدالت تمایل دارند (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۴). همچنین با توجه به هستی‌شناختی فرامادی در رویکرد اسلامی، بازیگران نمی‌توانند صرفاً بر اساس عقلانیت ابزاری به فکر منافع مادی، کوتاه مدت و این جهانی خود باشند، بلکه می‌بایست به فکر آینده خود در جهانی دیگر باشد و این مسئله عاقلانه است، زیرا آینده‌نگری و پرهیز از خطر و دشواری در آینده عین عقلانیت محسوب می‌شود. همین موارد باعث شده است که در اسلام با مفاهیم مانند «شهادت» مواجه شویم که به عقلانیت ابزاری به هیچ عنوان قابل توجیه نیست، زیرا کنش‌های اجتماعی ناشی از تعهد یا وفاداری قوی ایدئولوژیک و اخلاقی است، که توسط منطق ساده محاسبه هزینه-فایده درک نمی‌شود.

بنابراین در اسلام با یک رویکرد منطقی عقلانی مواجه هستیم که مجموعه‌ای از عقلانیت ابزاری، هنجاری و ارزش‌محور را در بر می‌گیرد که می‌توان آن را عقلانیت منطقی نام نهاد.

نتیجه‌گیری

همه نظریه‌های روابط بین‌الملل بر مبنای یک عقلانیت طراحی شده و از این جهت در ورای همه نظریات یک نوع عقلانیت نهفته است که در این پژوهش سعی بر آشکارسازی آن شد. در واقع سعی شد به این مسئله پرداخته شود که نظریات برچه منطقی استوار هستند؟ بدین منظور ضرورت داشت که به مبانی فرانظری نظریه‌ها پرداخته شود. به لحاظ هستی‌شناختی اثبات‌گرایان به جهان خارج از ذهن که مادی است اعتقاد دارند. بر این جهان اصولی حاکم است که می‌باید با روش‌های عینی کشف و تبیین شوند. بر این اساس، نواقع‌گرایان معتقدند نظام بین‌الملل آنارشیک است و آنارشی الزاماتی دارد که اگر بازیگران (دولت‌ها) به آن پایبند نباشند نابود می‌شوند. آنها در نظام آنارشیک با تهدید دیگران مواجه‌اند و برای بقاء باید مثل یک کنشگر اقتصادی در بازار، به کسب قدرت و امنیت فکر کرده، به دیگران اعتماد نکنند، خودیار بوده و منفعت را بر اساس عقلانیت ابزاری به سود خود و ضرر دیگران کسب کنند. در این مسیر توجه به اصول اخلاقی، هنجارها و ارزش‌ها باعث ضعف و مانع از کسب منافع است. ولی بر اساس مبانی فرانظری پسااثبات‌گرایان، جهان مادی خارج از ذهن انسان وجود ندارد. هیچ جدایی بین ارزش‌ها و واقعیت یا عین و ذهن نیست. اخلاق و ارزش‌های فردی نظریه‌پرداز تأثیر زیادی بر فرایند نظریه‌پردازی دارد و ساختارهای غیرمادی مانند هویت‌ها، ارزش‌ها و هنجارها نیز بر کنش بازیگران (دولت‌ها و بازیگران غیردولتی) تأثیرگذارند. این مسئله سبب شد که عقلانیت در نظریه انتقادی را عقلانیت ارتباطی، در مکتب انگلیسی را هنجاری و در سازه‌نگاری هویت محور بدانیم. افراد انسانی، بویژه از منظر اسلامی، نمی‌توانند با توجیه توسل به «هر وسیله‌ای برای رسیدن به هدف» به منافع خود دست یابند، زیرا ممکن است باعث ایجاد لطمات و خسارات مادی، جانی و معنوی برای دیگران شود، و این مسئله نه تنها با فطرت انسان، بلکه با عقلانیت اسلامی نیز ناسازگار است، زیرا افراد برای هر عملی که در دنیا انجام می‌دهند در آخرت باید پاسخگو باشند. بنابراین اگر کارآمدترین، مؤثرترین و کوتاه‌ترین راه و وسیله برای رسیدن به هدف عقلانی در نظر گرفته می‌شود، باید دید آیا خود آن هدف عقلانی، مشروع و اخلاقی است یا خیر؟ و این مسئله باعث تفاوت در رویکردهای اثبات‌گرا و پسااثبات‌گرا شده است. بر خلاف اثبات‌گرایی که بر تضاد منافع تأکید کرده، در رویکردهای پسااثبات‌گرا تأکید بر هماهنگی طبیعی منافع



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
معیار عقلانیت
در نظریات اثبات
گرا، پسااثبات‌گرا
و اسلام

کشورها است. اگر همه دولت‌ها بر اساس منافع واقعی خود عمل کنند، رهبران و نهادهای بد حذف شوند، همه کشورها در جهت هماهنگی منافع عمل می‌کنند. بویژه این مسئله از دیدگاه اسلامی مورد ملاحظه قرار گرفته است، جهانی هماهنگ تحت قواعد جهانشمول اسلامی. در این صورت همه افراد بشر تحت لوا و پرچم اسلام به منافع عادلانه خود می‌رسند. به عنوان نمونه ترویج صلح، آزادی و حقوق بشر در کنار حفظ امنیت که جزو منافع همه افراد بشر است، در چارچوب حکومت جهانی اسلامی برآورده خواهد شد. بنابراین هم در محاسبه هزینه-فایده و هم توجه به ملاحظات اخلاقی و هنجاری نوعی تعامل شکل گرفته و منجر به نتایج سیاسی مشترکی می‌شود که ملاحظات و دغدغه همه نظریات را پوشش می‌دهد.



فهرست منابع

منابع فارسی

- ابراهیمی، شهروز و دیگران (۱۳۸۹). رویکرد اسلامی به روابط بین‌الملل در مقایسه با رویکردهای رئالیستی و لیبرالیستی. دانش سیاسی، سال ششم، شماره ۲، صص ۴۲-۵.
- آدرنو، تئودور، هورکهایمر، ماکس (۱۴۰۱). دیالکتیک روشنگری. ترجمه مراد فرهادپور و امید مهرگان، تهران: نشر هرمس.
- خانی، محمد (۱۳۸۹). نسبت بین اخلاق و منفعت در روابط بین‌الملل. دانش سیاسی، سال ششم، شماره ۱، صص ۲۴-۵.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۹). مبانی فرانظری نظریه اسلامی روابط بین‌الملل. روابط خارجی، سال دوم، شماره ۶، صص ۹۶-۴۹.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۳). فرانظریه اسلامی روابط بین‌الملل. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- ولی‌زاده، اکبر و دیگران (۱۳۹۹). چالش‌های فرانظری نظریه نئورئالیستی در روابط بین‌الملل. مطالعات سیاسی، سال نوزدهم، شماره ۴۷، صص ۱۲۲-۱۰۱.

منابع انگلیسی

- Barkin, Samuel (2009). Realism, Constructivism, and International Relations - Theory. *University of Florida, Department of Political Science*, Available at: https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=1451682
- Bevir, Mark & Hall, Ian (2020). The English School and the Classical Approach: Between Modernism and Interpretivism. *Journal of International Political Theory*, Vol. 16, No. 2, pp: 153-170
- Blencowe, Andrew (2010). English School and Constructivism: A Model of Cooperation Rather than Synthesis. Jan 28, Available at: <https://www.e-ir.info/2010/01/28/english-school-and-constructivism-a-model>

Bohman, James (2005). Critical Theory. *Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Available at: <https://plato.stanford.edu/entries/critical-theory>

Brook, Dominick H.F. (2006). The Rise of Regionalism: A Neo-Utilitarian - Approach. *Ohio University, Athens*, Available at: <https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm>

Choi, Ji Young (2015). Rationality, Norms and Identity in International Relations. *International Politics*, Vol. 52, No. 1, pp: 110-127

- Chernoff, Fred (2007). Theory and Metatheory in International Relations. New York: Palgrave Macmillan.

Ferreira, Marcos Farias (2018). Introducing Critical Theory in International Relations. *E-International Relations*, ISSN 2053-8626, pp: 1-7

Finnemore, Martha & Sikkink, Kathryn (2001). Taking Stock: The Constructivist Research Program in International Relations and Comparative Politics. *Annual Review of Political Science*, Vol. 4, No. 1, pp: 391-416

Glaser, Charles (2010). *Rational Theory of International Politics: The Logic of Competition and Cooperation*. Princeton, NJ: Princeton University Press

Guzzini, Stefano (2000). A Reconstruction of Constructivism in International Relations. *European Journal of International Relations*, Vol. 6, No. 2, pp: 147-182

Hamilton, Scott (2017). A Genealogy of Metatheory in IR: How 'Ontology' - Emerged from the Inter-Paradigm Debate. *International Theory*, Vol. 9, No. 1, pp: 136-170

Horkheimer, Max (2002). Traditional and Critical Theory. In M. Horkheimer - (Ed.), *Critical Theory: Selected Essays*, Available at: <https://blogs.law.columbia.edu>

Kahler, Miles (1998). Rationality in International Relations. *International Organization*, Vol. 52, No. 4, pp: 919-941

Kant, Sarita-Louise (2014). The Distinction and Relationship Between Ontology and Epistemology: Does It Matter?. *Politikon: IAPSS Political Science Journal*, Vol. 24, pp: 68-85

- Marsh, David & Furlong, Paul (2002). A Skin not a Sweater: Ontology and Epistemology in Political Science. In: *Theory and Methods in Political Science*, Palgrave



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
معیار عقلانیت
در نظریات اثبات
گرا، پسائیات گرا
و اسلام

Mondal, Puja (2012). Critical Theory: Frankfurt School, Characteristics of - Critical Theory and Critical Theorists. Available at: <https://www.yourarticlelibrary.com>

Nilsson, Alice (2023). The Humanism of Critical Theory: The Frankfurt - School's 'Realer Humanismus'. *Philosophy & Social Criticism, Online First*, .SAGE Publications

Patrascu, Ecaterina & Wani, Zahoor Ahmad (2015). Discourse of Critical - Theory in The Context of International Relations. *International Conference .Rcic '15*, Available at: <https://www.researchgate.net/publication>

Read, James H. (2012). Is Power Zero-Sum or Variable-Sum? Old Arguments - and New Beginnings. *Political Science Faculty Publications*, No. 4. Pp: 1-52

Roach, Steven (2009). Critical Theory, Marxism and International Eth- ics. From: *The Ashgate Research Companion to Ethics and International Relations Routledge*, Available at: <https://www.routledgehandbooks.com/doi/10.4324/9781>

Ryan, Gemma (2018). Introduction to Positivism, Interpretivism and Critical - Theory. *Nurse Researcher*, Vol. 25, No. 4, pp: 41-49

Sousa, Filipe J. (2010). Meta-Theories in Research: Positivism, Postmod- - ernism, and Critical Realism. *SSRN Electronic Journal*, No. 16, pp: 455-503

Stivachtis, Yannis (2018). Introducing the English School in International - Relations Theory. *E-International Relations*, SSN 2053-8626, pp: 1-7

Suganami, Hidemi (2004). The English School and International Theory. Avail- - able at: [https://academic.oup.com/book/3540/chapterabstract/144792626?re-](https://academic.oup.com/book/3540/chapterabstract/144792626?redirectedFrom=fulltext)
[directedFrom=fulltext](https://academic.oup.com/book/3540/chapterabstract/144792626?redirectedFrom=fulltext)

Waltz, Kenneth (1979). *Theory of International Politics*. Boston, MA: Mc- - Graw-Hill

Wendt, Alexander (1992). Anarchy is What States Make of it: The Social - Construction of Power Politics. *International Organization*, Vol. 46, No. 2, pp: 391-425

Yalvaç, Faruk (2017). Critical Theory: International Relations' Engagement - with the Frankfurt School and Marxism. *International Studies*, Available at: <https://oxfordre.com/internationalstudies>



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
معیار عقلانیت
در نظریات اثبات
گرا، پسائیات گرا
و اسلام